

نقد و بررسی فیلم‌های «جشنواره فجر ۳۹» به مناسبت اکران نوروزی فیلم‌های جشنواره

مجموعه فرهنگ هنری گندم / شماره ۱۴



تهیه کنندگان:

دکتر محسن حبیبی، زهرا رمضانعلی

Gandomteam.ir

فيلم گندم

فيلم گندم
نوروزی گندم

39th FAJR FILM FESTIVAL



نشریه گندم، با مجوز از کمیته نظارت و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

• شماره ۷/۳۶۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۱۱



انتشارات گندم

کانون فرهنگی هنری گندم

با مجوز از جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبائی

شماره ۱۳۹۹/۰۴/۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۱

نخستین جشنواره فیلم فجر

سرمقاله

جشنواره فیلم فجر به عنوان کارنامه یک ساله سینمای ایران از اهمیت به سزایی در عرصه فرهنگ و هنر کشورمان برخوردار است. بررسی فیلم‌های جشنواره، از یک سو بیانگر لایه‌های زیرین آثار سینمایی و از سوی دیگر گفتمان‌های حاکم بر افکار سازنده گان آثار است، این بررسی، دستاوردهای موثر است تا مخاطبان بتوانند بر مبنای این یافته‌ها در انتخاب فیلم مورد نظر در این جشنواره به مطلوب خود دست یابند. در این نشریه بررسی محتوایی عمیق و چند جانبه آثار ارائه شده در جشنواره، این نکته مهم را نمایان می‌سازد که متأسفانه فضای بسیاری از فیلم‌ها تاریک، تلخ و ناامید کننده بوده و از جهات مختلفی برای بنیان خانواده مضر است. به امید آنکه در اکران برخی از این فیلم‌ها حساسیت بیشتری به خرج رود تا از اشاعه فرهنگ نادرست به خانواده‌ها جلوگیری شود.

محسن حبیبی

سردبیر نشریه فرهنگی اجتماعی گندم





فیلم‌های بخش «سودای سیمرغ»

ردیف	نام فیلم	کارگردان	تهیه کننده
۱	ابلق	نرگس آبیار	محمدحسین قاسمی (همسر آبیار)
۲	بی همه چیز	محسن قرایی	جواد نوروزبیگی
۳	تک تیرانداز	علی غفاری	ابراهیم اصغری
۴	تی تی	آیدا پناهنده	آیدا پناهنده
۵	رمانتیسیم عماد و طوبا	کاوه صباغزاده	مهدی صباغزاده
۶	روشن	سیدروح‌اله حجازی	سیدروح‌اله حجازی
۷	ستاره بازی	هاتف علیمردانی	علی سرتپی
۸	شیشلیک	محمدحسین مهدویان	محمدرضا منصور
۹	یلو	مهدی جعفری	محمدرضا مصباح

ویژه‌نامه نوروز گندم

فیلم‌های نگاه نو (فیلم اولی‌ها)

ردیف	نام فیلم	کارگردان	تهیه کننده
۱	گیج گاه	عادل تبریزی	میروالی‌اله مدنی
۲	خط فرضی	فرنوش صمدی	علی مصفا
۳	روزی روزگاری آبادان	حمیدرضا آذرنگ	علی اوجی، عبدالله اسکندری
۴	زالاوا	ارسلان امیری	سمیرا برادری و روح‌اله برادری
۵	مصلحت	حسین دارابی	محمدرضا شفا
۶	منصور	سیاوش سرمدی	جلیل شعبانی
۷	مامان	آرش انیسی	مجید برزگر

شرح کامل داستان فیلم

راحله (الناز شاکردوست) و همسرش علی (هوتن شکیبا) و دخترشان در محله‌ای فقیرنشین کنار مادرشوهر و خواهرشوهر زندگی می‌کنند. جلال (شوهر خواهر متمول علی) به راحله نظر دارد، راحله که این مساله را فهمیده، به شوهرش اصرار می‌کند آنجا را ترک کنند، اما علی بدهکار است و دستش زیر سنگ جلال است. جلال فرصتی پیدا می‌کند و از راحله تقاضا می‌کند با او روابط پنهان داشته باشد اما راحله سکوت می‌کند و همیشه از او فراری است، اما روزی که مردم زورآباد برای مسابقه کفتربازی رفته‌اند و همه جا خلوت است جلال به سراغ راحله می‌آید، راحله رگ دستش را می‌زند تا جلال برود و با او کاری نداشته باشد، علی، وقتی به خانه می‌آید راحله را در این وضعیت می‌بیند، محله را به هم می‌ریزد، جلال می‌گوید راحله به دلیل اینکه او برای زنش طلا خریده و به او میرسد حسودی کرده و می‌خواهد زندگی او را به هم بزند، مردم و علی بین اینکه چه کسی راست می‌گوید مانده‌اند. راحله روی قرآن هم می‌زند، ولی هیچ‌کس حاضر نیست حرف راحله را باور کند. زنان ده دور راحله جمع می‌شوند و می‌گویند ما حرفت را باور می‌کنیم حلال هیز است، به ما هم نظر داشته اما از ترس آبرو چیزی نگفتیم. تا اینکه برادرشوهر بزرگ راحله به دیدن او می‌آید و به راحله می‌گوید اگر حقیقت را بگویی باید جلال را بکشیم و گرنه بی غیرتیم، اگر مصلحت را بخواهی باید دروغ بگویی. راحله در حالیکه از سرپایینی محله پایین می‌رود اعتراف دروغ می‌کند، می‌گوید من به خواهرشوهرم حسودی میکردم و میخواستم زندگی او را به هم بزنم... و جلال در حالیکه در حال سلاخی یک گوسفند است بالای محله ایستاده است.



Gandomteam.ir

فیلم «ابلق»

نویسنده: نرگس آبیار
تهیه کننده: محمدحسین قاسمی
کارگردان: پریسا کرزیان، نرگس آبیار
ژانر: درام اجتماعی
بازیگران: بهرام رادان، هوتن شکیبا، الناز شاکردوست، مهران احمدی، گلاره عباسی، گیتی معینی، شادی کرم‌روی، الهام حسامی، محبوبه نریمی ساو...
مصلحت اندیشی

تحلیل فیلمنامه وزیرمتن داستان:

طولانی شدن پرده اول فیلمنامه (۴۵ دقیقه) یک سوم زمان فیلم را بدون هیچ کنشی از بین برد. فیلمنامه به نحوی کشدار و در اغلب صحنه‌ها خالی از کنش بود.

زیرمتن داستان

با توجه به پخش تصاویری از هاروی واینستین (در مسیر دادگاه در تلویزیون) در فیلم ابلق، این فیلم دعوت از زنان برای شکستن سکوت در برابر آزارهای جنسی است، جنبشی که در سال ۲۰۱۷ در آمریکا اتفاق افتاد و در ایران هم با هشتگ #من_هم راه اندازی شده بود. در ابلق این جنبش نه تنها ناموفق نشان داده شده بود، بلکه نشان داده بود این اعتراض و شکستن سکوت باعث اتفاقات ناخوشایندی در روند زندگی یک زن در این اجتماع سنتی و متعصب خواهد شد. و در پایان نیز جلال بدون هیچ خجالتی در رأس محله ایستاده بود و این راحله بود که سربریزر و خجل زده می‌رفت.

■ **مضمون اصلی:** در زورآبادی (زاغه‌نشین)، بروز تمایلات و احساسات نامتعارف (تزدیک شدن یک مرد به یک زن متاهل) سبب واکنش‌هایی متعصبانه می‌شود. اما مصلحت‌اندیشی و میل به تداوم زندگی به هر قیمت بر غیرت و تعصب غلبه دارد.

■ **مضمون فرعی:** تایید و همدلی با آرمان جنبش «من هم» (جنبشی که در ۲۰۱۷ جنجال آفرین شد و توسط جنبش عدالت خواهی زنان که با افشای آزارهای جنسی در آمریکا آغاز شد).

ولی ابلق پایان خوشی برای این عدالت خواهی متصور نیست، نرگس آبیاری زنان این زورآباد را گرفتار در دست مردان متعصبی می‌بیند که حاضرند برای مصلحت، حقیقت را بپوشانند.

■ **پایان بندی:** پایان فیلم جلال (مرد هیز متجاوز) در بالای ده ایستاده در حال سلاخی است، و راحله (زنی مظلوم که نتوانست حق خود را بگیرد) آرام و سربزیر و با خجالت در محله قدم می‌زند. و موش‌هایی که شهرداری قرار بود ریشه آنها را بکند همچنان در لایه زیرین این شهر در حال رشد و کثیفی‌اند.



شخصیت‌های استعاری در مرز میان انتقاد و سیاه‌نمایی

مفسد، جلال (ریش‌دار) که محصولات مردم را درون شیشه می‌کند، وضعیت مالی خوبی دارد، رئیس شورای محل است (عده ای اصولاً فساد را نمی‌بینند و در روزمرگی خود غرق هستند (علی همسر راحله - گرفتارانی که غم نان دارند - و غیرتی غیرقابل باور و سردستی) عده ای فساد را می‌بینند اما جرات بروز ندارند (زنان روستایی - که در میان آنها زنی مذهبی نیز به چشم می‌خورد). عده ای فساد را می‌بینند اما توان ابراز آن را ندارند (سیاوش برادر جلال که لال است و روی ویلچر) عده ای ریش سفیدانی (رحیم (مهران احمدی) - خیاط کتسه های مذهبی) که تسبیح به دست است و ریش دارد، در نقطه اوج داستان ابلق نگاه‌ها به سمت رحیم است که چه تصمیم می‌گیرد؟ مخاطب امیدوار است او میان حقیقت و واقعیت توازن ایجاد کند و مجری عدالت باشد! هر چند نسبی... اما نه تنها این اتفاق نمی‌افتد بلکه راحله را در مرحله سختی قرار می‌دهد. مصلحت‌سنجی حتی در مردان دین و خدا هم در این فیلم مانع روشن شدن حقیقت است. عده ای فساد می‌بینند اما منافع آنان ایجاب می‌کند که نادیده بگیرند (شهلای زن جلال و مادر زن جلال) (زنی با تفکرات مذهبی جاهلانه به نمایش درآمده)

Gandom_team

■ در مجموع این فیلم، رشد و ماندگاری فساد، در مجموع حاصل رفتارهای اجتماعی است. فساد درست زمانی اتفاق افتاد که مردم سرشان به پرواز پرندگان ابلق (سیاه و سفید) گرم بود و آنکه فساد را دید روی ویلچر و لال بود و آنکس که به او ظلم شد (بخصوص جامعه زنان) به سکوت و مصلحت‌اندیشی وادار شد.

■ مصلحت‌سناسور برای سرپوش گذاشتن بر فساد یک فرد حکومتی (جلال) که با خودسانسوری زنان روستا و مصلحت‌اندیشی ریش سفیدان (مومن) مانع از علنی شدن فساد و محکوم شدن او است و او رشد می‌کند.

■ در نماهایی از فیلم اعتقادات مذهبی مردم به جهل مقدس تفسیر می‌شود و هم عرض خرافه‌گرایی قرار می‌گیرد. (مثل اعتقاد به چشم و نظر)

شرح کامل داستان فیلم

«لیلا (لی لی - هدیه تهرانی) زنی متمول به دعوت بزرگان روستا برای کمک به نجات ده از فقر و بیکاری به روستای کوچک محل زادگاهش برمی‌گردد. زن فرصت را مغتنم شمرده و می‌خواهد از عشق سال‌های دور خود (که او را مورد ظلم قرار داده و باعث بی‌آبرویی او شده است) انتقام بگیرد؛ زن اعلام می‌کند در ازای کشتن امیر (معتد و رییس انصافخانه) که مردم او را خیلی دوست دارند حاضر است پول کلانی را به مردم روستا اهدا کند تا از فقر و بیکاری نجاتشان دهد. در فاصله‌ای کوتاه لی لی می‌تواند با پولی که به اهالی ده می‌دهد و کمک‌هایش مردم را تحت تأثیر قرار دهد و رفتار آنها را نسبت به امیر تغییر دهد...»

نویسنده: محسن قرایی
تهیه‌کننده: جواد نوروزیگی

بازیگران: پرویز پرستویی، هدیه تهرانی، هادی حجازی فر، باران کوثری، مهتاب نصیرپور، پدرام شریفی، بابک کریمی، فرید سجادی حسینی، لاله مرزان، زهیر یاری، عیسی یوسفی پور، خسرو پسائی، مهدی صباغی و....

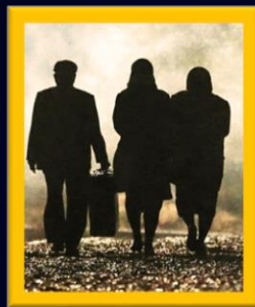
اقتباس آزاد از نمایشنامه معروف «ملاقات با بانوی سالخورده» از فریدریش دورنمات

مضمون اصلی: زنی مورد ظلم قرار گرفته و فرصت انتقام پیدا کرده است.

مضمون فرعی: چهره‌ای محبوب در میان مردم که او را به امیری (یا بزرگ مردم) و معتمد بودن قبول دارند با تغییر شرایط در نگاه مردم دچار تزلزل می‌شود و در نهایت بر، دار مجازات می‌رود...

دزیرمتن:

استفاده از کلیدواژه‌های «شلیک اشتباهی»، «اینا به هیچ کدومتون رحم نمی‌کنن» و...
این کلیدواژه‌ها بعد از سقوط هواپیمای اوکراین در شبکه‌های اجتماعی خیلی رایج بود.



تحلیل فیلمنامه وزیرمتن داستان:

فیلمساز سعی کرده است با افزودن ارجاعاتی به این نمایشنامه اجتماعی - سیاسی در جامعه امروز، زیرمتنی بومی را به شاهکار فردریش دورنمات اضافه کند و برای فیلمنامه‌اش هویتی مستقل ایجاد کند (اضافه کردن کاراکتر نوری (باران کوثری) و کشتن گاو او (قربانی کردن) و قدم گذاشتن لیلی (هدیه تهرانی) در خون قربانی به مثابه کنشی مرتبط با روستاییان ایرانی و تبدیل شخصیت کشیش به دهمدار (هادی حجازی‌فر) از جمله مهم‌ترین تلاش‌هایی است که فیلم برای تجلی هویت به ظاهر مستقل خود انجام می‌دهد.

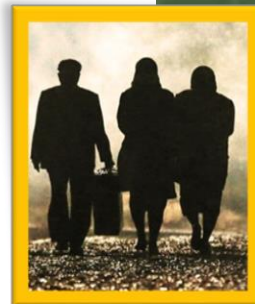
نقطه عطف اول - شرط لیلی برای اهالی روستا - و نقطه عطف دوم - فهم راز فرزند ناخواسته لیلی توسط امیر (پرویز پرستویی) - و حتی گره‌گشایی، تطابق حداکثری فیلمنامه با آنچه در اثر دورنمات روی داده، اصالت اثر، در شکل‌گیری رویکردی بومی و متفاوت به این نمایشنامه فاخر، مورد تردید واقع می‌شود. (توجه به اینکه پیشتر نیز فیلم Visit با بازی آنتونی کوبین نیز از روی این نمایشنامه ساخته شده است).

مجازات امیر که به افشای کامل رابطه او با لیلی توسط آنان ختم می‌شود - نه از طریق تداعی‌های دراماتیک و نمایشی یا روند پیش‌برد کشمکش‌های بیرونی و درونی شخصیت‌ها، بلکه صرفاً از طریق بیان دیالوگ‌ها بر مخاطب افشا می‌شوند که نداشتن روند شهودی برای فهم مرحله به مرحله آنان توسط مخاطب، باعث شده تا بی‌همه چیز، تلاش نافرجامی از یک اقتباس شده باشد که بیشتر از آن که در تلاش باشد اعتبار ذهنی فیلمساز را بسازد، قرایی هوش‌مندانه در تلاش بوده تا از خلال نقب هوش‌مندانه به رویدادهای تاریخی - اجتماعی ایران معاصر، راه تأویل‌های احساسات‌برانگیز را برای مخاطب ایرانی هموار سازد تا ناتوانی‌اش از خلق روابط پیچیده سینمایی و البته ایجاد یک هویت مستقل سینمایی، از این طریق کمتر به چشم آید.



■ **کارگردانی:** تناقض سه عنصر: موسیقی به سبک غربی روستایی به سبک ایرانی و البته داستانی غربی که دست به دست هم داده بود و نتوانسته بود بانوی سالخورده ای ماندگار را در ذهن مخاطب ماندگار کند.

■ **شخصیت پردازی:** امیر و لیلی به هیچ وجه نشانی از شخصیت‌های دراماتیک ندارند، زیرا به صورت کلی نمی‌توانند جای خود را در جهان اثر پیدا کنند. شخصیت دهدار کاملاً جدا افتاده و سرگردان تنها حضوری فیزیکی دارد. او تا پرده اول داستان در تمام صحنه‌ها حضور دارد و از پرده دوم ناگهان در داستان کنار می‌رود تا در نهایت در پایان مجدداً وارد قصه می‌شود. مابقی شخصیت‌ها نیز چنین هستند. شخصیت‌هایی که در انفعال کامل قرار دارند. آنان حتی برای خواسته خود تلاشی نمی‌کنند. این در حالی است که در نمایشنامه، شخصیت‌ها در یک زنجیره کنش و واکنش جدی گرفتارند. این عدم اتصال شخصیت‌ها و عدم ایجاد روابط صحیح بین آنان داستان را هم دچار لکننت کرده است. از سوی دیگر الزام چنین اقتباسی در دوران پهلوی اصلاً مشخص نیست (البته فیلمساز مدعی فیلم باید نمادی از جامعه باشد)



■ **طعنه به مردم عادی و یکسان‌اندیشی درباره مردم:** قرائی سعی کرده است، رویکرد طعنه‌آمیز نمایشنامه دورنمات نسبت به دموکراسی و تصمیمات جمعی را تبدیل به نگاهی تحقیرآمیز نسبت به مردم عام می‌کند. به ویژه در پایان که زیرمتن کاملاً به سطح اثر راه پیدا کرده و امکان مناسبی برای تفسیرهای سیاسی فراهم می‌کند. شاید در مورد این تفسیرها و مصداق‌هایی که فیلم به آن‌ها ارجاع داده تردیدی وجود داشته باشد، اما آن‌چه قطعی است نگاه از بالا به پایین فیلم به مردم عوام و عامی است. فیلمساز در توصیف رذالت، دمدمی مزاجی، و دون همتی مردمان زمانه چیزی کم نگذاشته تمام نمادهای فیلم در انتها به همین مضمون میرسد.

■ **شخصیت‌های استعاری در مرز میان انتقاد و سیاه نمایی**

امیر اشتباهش کمک به وقوع انقلابی است که باید تقاضش را پس بدهد. (انقلاب) به لیلی تجاوز و بی حرمتی شده و می‌خواهد توسط مردم تقاضا پس بگیرد (مام وطن) معلم و آسیبه (دختر امیر) نسل جوان و فرهیخته هستند که در بهت و ناباوری متوجه این نابسامانی‌ها می‌شوند. که یکی در کمال ناباوری و تلخکامی مهاجرت می‌کند و دیگری سرخورده و پریشان در ده می‌ماند. فرخ (فرزند نامشروع امیر و لیلی) که ماه گرفتگی به شکل نقشه ی ایران در پشت کمر دارد. نوری (باران کوثری) نماد مردمی که چون گاوشان را از دست دادند انقلاب کردند. مردم بردگان از اعدام مصلح و دلسوز گریانند اما به خاطر غم نان پای بر گه اعدام را امضا می‌کنند. دهدار در پی اصلاح است اما کاری از او ساخته نیست. در سکانسی از فیلم انگشت مردم که در پایان بر برگه اعدام امیر می‌خورد نشان این است که حکومت با کسب آرای مردم به ظلم و ستم و بی عدالتی مشروعیت می‌دهد. سرجوخه که نماد بی خاصیتی و بی اثر بودن نظامیان است. و در پایان خودکشی امیر نیز اشاره دارد به برخی خودکشی‌ها در زندان‌های سیاسی که به دلیل بی‌آبرو شدن آنها اتفاق افتاده است.



Gandomteam.ir

شرح کامل داستان فیلم

«فیلم با بازجویی عبدالقادر (معاون قرارگاه عراقیان) که در دست ایرانیان اسیر است آغاز می‌شود. او با لحنی مضطرب از تک تیرانداز ایرانی (کامبیز دیرباز) که کابوسی مرگبار برای افسران و فرماندهان ارتش بعث درست کرده است قصه را برای مخاطب حکایت می‌کند.

داستان این تک تیرانداز در ادامه فیلم نشان داده شده است تک تیراندازی که صدام شخصا برای سر او جایزه تعیین می‌کند، فرماندهان عالی رتبه و زبده‌ترین نیروهای ارتش بعث عازم ماموریت می‌شوند تا دستور رسمی صدام عملی شود»

Gandom_team



فیلم «تک تیرانداز»

نویسنده: بهنام عزیزاده، رضا خمسه	کارگردان: علی غفاری
تهیه کننده: ابراهیم اصغری	ژانر: دفاع مقدس - اکشن
بازیگران: کامبیز دیرباز، امیررضا دلاوری، علی رضا کمالی، عبدالرضا نصاری، حسین پوریده، اسماعیل خلج، حسین شریفی و...	
بر اساس زندگینامه شهید بزرگوار «محمد رسول زرین»	

مضمین:

مضمون اصلی: زندگینامه شهید عبدالرسول زرین
مضمون فرعی: نمایش غیرت و مردانگی در زمان دفاع مقدس.

فیلم ضربه اولیه را در ۵ دقیقه اول میزند. و مخاطب را تا پایان با تعلیق بسیار خوب به همراه خود می‌کشاند.

بررسی فیلم:

- القا حس بد نسبت به رژیم بعث: رفتار بعثیان با نظامیان خودشان به خوبی به تصویر کشیده شده بود. (دو تن از نظامیان خود را بدون دلیل قانع کننده تیرباران کردند)
- بازیگری: ایفای نقش ضدقهرمان بعثی که به دنبال تک تیراندازی ایرانی بود به خوبی حس نفرت را به مخاطب القا می کرد.
- نمایش قومیت‌ها در جنگ
- نمایش وجود عناصر خارجی در رژیم بعث علیه ایران
- تصویر درست رزمندگان و ایمان و اعتقاد آنها و به رخ کشیدن تفاوت دفاع مقدس با جنگ های دیگر (استفاده از این دیالوگ تک تیرانداز: «خدا یا این من نیستم آدم میزنم خودتی» یا در بخشی از فیلم که رسول به علی نوجوانی که میخواهد از او بیاموزد می گوید: «برای انتقام آدم نکش» و در طی فیلم خود او نیز بی دلیل بعثی ها را نمی کشد. از سر تشخیص که اینها فرمانده هستند یا مردمانی که وادار به خدمت به ارتش بعث شده اند آنها را مورد هدف قرار می دهد.
- القای حس غیرت و مردانگی و غیور بودن مردان جنگ
- پیام فیلم: این فیلم به خوبی نشان می دهد ارتش بعث ارتش ضعیف نبود و شکست آنها نیز کار آسانی نبود.

■ **کارگردانی:** در پرده دوم ریتم فیلم کمی کند می شود. موسیقی بسیار

خوب و به موقع در فیلم. استفاده از جلوه های میدانی بسیار خوب.

■ **بازیگری:** کامبیز دیرباز تلاش کرده بود بازی خوبی داشته باشد اما قابل

قبول نبود



قبل از دیدن فیلم این متن را نخوانید.

شرح کامل داستان فیلم

«تی تی (الناز شاکردوست) دختر کولی و ساده دلی است که در بیمارستان با ابراهیم (پارسا پیروزر) که از تومور مغزی رنج می برد آشنا می شود. ابراهیم در پی یافتن یادداشتهای علمی خود به خانه تی تی ورود پیدا می کند و امیرساسان (هوثن شکبیا) نامزد تی تی می خواهد به وسیله یادداشت علمی ابراهیم او را تحت فشار بگذارد تا بفهمد رابطه او با تی تی در چه حد است.

فیلم «تی تی»

نویسنده: آیدا پناهنده، ارسلان امیری
تهیه کننده: آیدا پناهنده
کارگردان: آیدا پناهنده
ژانر: ملودرام عاشقانه
بازیگران: پارسا پیروزر، الناز شاکردوست، هوثن شکبیا، سودابه جعفرزاده، امیر حامد، مهدی فریضه، هیلدا کردبچه، رضا عموزاد، زینب شعبانی، هانیه کاظمی، مهرانه به نهاد، منوچهر امیری، مهیار دانشمند، مهران نیک روش
ظلم به جامعه زنان

مضمون اصلی:

مضمون اصلی: یک استاد فیزیک برای اثبات فرضیه اش به کمک یک زن ساده نیاز دارد.
مضمون فرعی: پرداختن به این شعار که برای نجات بشریت، لازم است ابتدا به تک تک آنها توجه کرد.

تحلیل فیلمنامه وزیرمتن داستان:

تی تی ملودرامی عاشقانه است. دو نگاه، دو جهان بینی و دو رویکرد متفاوت به زندگی که ابراهیم (پارسا پیروزر) و تی تی (الناز شاکردوست) هر یک نماینده آن هستند، یعنی منطق خشک و شوریدگی و سرمستی و بی خیالی در تلاقی با یکدیگر، ممکن است تعدیل و تعادل را در زندگی هر دو سوی ماجرا به همراه داشته باشد.

فیلمنامه تی تی با این پیرنگ چندلایه و شخصیت های چندبعدی خود، معنا می سازد و راه تفسیر را برای مخاطب خود باز می گذارد بدون آن که استعاراتش از ضرورت های درام بیرون بزند.

فیلمنامه از ابتدا تا انتها از تعادل خاصی برخوردار بود.

زیرمتن داستان تی تی به چشم می آید بحث چگونه زندگی کردن است.

شخصیت پردازی: شخصیت‌ها در طی داستان به خوبی به مخاطب شناسانده می‌شوند.

در طول داستان و با شناخت شخصیت ابراهیم متوجه می‌شویم، آن‌چه او کم دارد، همان کودک درونی است که لابه‌لای فرمول‌های تئوری حل نشده او به فراموشی سپرده شده است. از آن‌سو نیز، تی‌تی با از دست دادن کودکی که در بطن خود داشته، پی می‌برد که دنیا و مردمانش آن‌چنان که تاکنون گمان می‌کرده بامروت نیستند و او با از دست دادن نوزاد خود که استعاره‌ای از همان کودک درون است، به بینش جدیدی می‌رسد. ضلع سوم این مثلث، امیرساسان (هوتن شکیبا) است که در ابتدا گمان می‌بریم شوهر تی‌تی است. او مثالی روشن است از آن‌چه در درام، شخصیت پیچیده می‌نامند. مردی قلدرمآب و دائم‌الخمر که وقتی پای مردی دیگر به زندگی تی‌تی باز می‌شود، تازه پی می‌برد چقدر به این زن ظاهراً ترحم‌برانگیز وابسته است. امیرساسان به عنوان ضدقهرمان، یک شیاد است که به او سویه‌های انسانی قابل درکی نیز بخشیده شده. تجلی این انسانیت در صحنه‌ای است که قرار است در ازای پس دادن برگه ابراهیم، زمین تی‌تی را از او بگیرد اما در لحظه آخر قادر به تحمل این حجم از بخشندگی نیست و چشم بر این گرم زن بی‌نوا و عاشق می‌بندد.



نقاط مثبت و منفی

نماه‌های خوب و لانگ‌شات‌های دیدنی از گیلان و القای حس طبیعت به مخاطب از نقاط مثبت این فیلم است.

بازیگری: بازی خوب پارسا پیروزفر (ابراهیم) بسیار خوب و قابل باور است.

استفاده از نماد خرگوش که در برخی فرهنگ‌ها نشانه تولد دوباره است.

فمنیسیم: در این فیلم ظلم علیه زنی ساده لوح و کولی و بدون خانمان توسط مردان مختلف در اطراف او از جمله امیرساسان و دوستانش، ابراهیم. زنی که حتی به لحاظ فیزیکی (رحم) و به لحاظ کار برای ساختن خانه هم دوش مردان مورد سواستفاده قرار می‌گرفت.

در استفاده از نماد و نشانه نیز به شکل افراطی فیلم فمنیستی بود.

(در صحنه‌ای از فیلم تی تی برای پاک بودن خود از گناه و تهمتی که به او می‌زدند دستش را مانند سیاوش (شاهنامه) درون آتش می‌برد. (سیاوش در این صحنه یک زن (تی تی) است.

استفاده از تم دین در جایگاه نامناسب: تی تی زنی که در تمام فیلم نادان و خل خوانده می‌شود و کارهای شعبده بازی می‌کند و اعتقادات کولی وار و خرافه گونه دارد. در بخشی از فیلم کشتی نقاشی کرده و از حضرت نوح تقدیر می‌کند. که در کل برای شخصیت تی تی این تفکر قابل باور نیست و به نوعی حس تمسخر حضرت نوح (ع) را به مخاطب می‌دهد.

نمایش صحنه‌های رقص و آواز (زن و مرد) رقص محلی در عروسی در فیلم به تصویر کشیده شده بود.

نمایش استفاده از دخانیات، مواد مخدر، مشروبات الکلی و عشق‌های مثلثی و سواستفاده مردان از زنان از مساله‌ای که مدتی است در سینمای ایران، رواج پیدا کرده است و قطعاً اثر نامطلوبی بر مخاطب خواهد شد که باید جدی‌تر به آن پرداخته شود.

فیلم «رمانتیسیم عماد و طوبی»

کارگردان:

نویسنده: کاوه صباغ زاده

ژانر: هیبریدی (کمدی، فانتزی و رمانتیک)

تهیه‌کننده: مهدی صباغ‌زاده، با مشارکت بنیاد سینمایی فارابی

بازیگران: حسام محمودی، الناز حبیبی، علی انصاریان، مرتضی علی عباس میرزایی، ستایش تارانی، سانیا رضائی، سام ولی پور
بر اساس کتاب «جستاری در باب عشق» از آلن دوباتن

شرح کامل داستان فیلم

«روایتی فانتزی و رویاگونه را از سرگذشت پرفرازونشیب یک زوج جوان، از آشنایی تا پیری. عماد و طوبی پس از آشنایی و معرفی به خانواده، در مسیر پرفراز و نشیب زندگی قرار می‌گیرند، نامزدی، ازدواج، لذت‌ها و خوشی‌ها، قهرها و دلخوری‌ها، خط قرمزها، فرزندان و...»

مضمون اصلی: نمایش یک زندگی عاشقانه سلامت
مضمون فرعی: تعاملات زناشویی و بهتر زیستن

تحلیل فیلمنامه وزیر متن داستان:

حضور راوی در فیلم و استفاده از فصل‌های مختلف در قالب یک آلبوم خانوادگی (میان نویس) به فضا سازی کار کمک کرده و تکلیف تماشاگر را همان ابتدا با فیلم روشن می‌کند، فیلم‌ساز قصد دارد برای تماشاگر قصه بگوید. قصه‌ای که مثل زندگی خیلی از آدم‌های اطرافمان دارای عنصر تخیل و رویاپردازی است و صرفاً در یک آپارتمان و خیابان‌های اطرافش نمی‌گذرد. لحن مناسب و یک‌دست در این فیلم که تلفیقی از چند گونه سینمایی را برای خود انتخاب می‌کنند، امری است دشوار و پرزحمت است، کاری که صباغ‌زاده در دومین ساخته سینمایی خود از عهده آن برآمده و با کمدی رمانتیک رمانتیسیم عماد و طوبیا روایتی فانتزی و رویاگونه را از سرگذشت پرفرازونشیب یک زوج ارائه کرده است.

برخلاف فیلم قبلی (ایتالیا، ایتالیا)، برهه طولانی‌تری را پیش روی مخاطب می‌گذارد. روایت به درستی از شروع آشنایی عباد و طوبیا حین اجرای تئاتر آغاز شده و با بحران‌های مختلف و فرازونشیب زندگی یک زوج هنری (ایرانی) در جامعه امروزی ادامه می‌یابد. چنین اثری با وجود این‌که می‌توانست در بخش‌هایی دچار دوپارگی شود و به قول یکی از دیالوگ‌های فیلم شوخی و جدی‌اش مشخص نباشد، اما فیلمنامه به خوبی توانسته مرز این موقعیت‌ها را از یکدیگر جدا کند و سایه فانتزی را بر کل اثر بگستراند. شاید بتوان این فیلم را یک متافیلیم (فیلمی درباره سینما و صنعت سینما) نامید. با توجه به اینکه شخصیت‌ها هر دو هنرمند بودند و فیلم (عماد) در متن فیلم، سیمرغ گرفت.



آلن دو باتن یک نویسنده، فیلسوف و مجری تلویزیون ساکن بریتانیا است. کتاب‌های او موضوعات مختلفی را به شیوه‌ای فلسفی با تأکید بر ارتباط آن با زندگی روزمره بررسی می‌کند. فیلمنامه ظاهراً برداشت آزادی است از یکی از کتاب‌های آلن دوباتن به نام سیر عشق، بر اساس فلسفه و نگاه دوباتن در کتاب‌هایش پربیره نیست که نویسنده نگاهی به کتاب‌های معماری شادمانی و جستارهایی درباره عشق داشته است.

نکات در نقد فیلم:

داستان کم مایه متکی بر دو شخصیت، درامی ضعیف که بیننده خیال می کند در کارگاه آموزش خانواده است. (شاید بتوان به جرات گفت فیلم داستان ندارد).

مجموعه‌ای از زرق و برق است، در پرده اول فیلمنامه، چیزی جز طراحی صحنه و لباس در فیلم باقی نمی ماند. لباس های رنگی، خانه رنگی رنگی و حضور در محیط‌هایی که این ویژگی را تشدید می کند تا حفره‌های عمیق داستان به چشم بیننده نیاید. فیلم دلیلی برای همراه شدن با شخصیت‌هایش به بیننده ارائه نمی دهد. هر بخش می تواند به راحتی بخش پایانی باشد و هر لحظه ممکن است فیلم به پایان برسد. چرا که **رمانتیسیم عماد و طوبا** نقاطی از زندگی عماد و طوبا را برگزیده که هر یک به شکل جداگانه نقاط عطف یک داستان بلند هستند اما از در کنار هم قرار گرفتن آنها داستانی حاصل نشده. به همین دلیل فیلم بیشتر به کلیپ‌هایی به هم پیوسته شبیه است که قصد تبلیغ ازدواج دارند نه فیلمی که داعیه بررسی سیر عشق را دارد.

جزئیات و ارجاعات فیلم در اکثر موارد ربطی به آن چه می بینیم ندارد و صرفاً برای پر کردن زمان یا قاب مورد استفاده قرار گرفته اند. مثلاً عماد در لحظه دیدار با طوبا فیلمنامه جویندگان را می خواند. یا آنها پس از حاملگی طوبا آنی هال می بینند. علاوه بر این‌ها فیلم یک راوی دارد که یا دقیقاً همان چیزی که در حال دیدنش هستیم را به صورت شفاهی تکرار می کند یا چیزی که اصلاً در تصویر نیست را سعی دارد به بیننده القا می کند.

ترویج سخنان روانشناسان غرب: استفاده جمله ای مستقیم از کتاب آلن دو باتن توسط پدر طوبی این کار می تواند ترویج فرهنگ غربی در جامعه سنتی ایرانی اسلامی باشد.

آلن دو باتن در کتاب سیر عشق: «هیچ کس به اندازه ی کسی که با او ازدواج می کنیم نمی تواند ما را نابود کند.» این جمله در دیالوگ پدر طوبی وقتی طوبی از همسرش برای پدر گفت گنجانده شده بود.



Gandomteam.ir

Gandom_team





فیلم «روشن»

نویسنده: روح الله حجازی تهیه کننده: روح الله حجازی، جواد نوروزبیگی	کارگردان: روح الله حجازی ژانر: اجتماعی
بازیگران: رضا عطاران، سیامک انصاری، سارا بهرامی، مهدی حسینی نیا، مسعود میرطاهری، محمد ولی زادگان، ابراهیم عزیزی، علی رحیمی، امیر کیوان معصوم، هدیه آزیدهاک، سید علیرضا میرسالاری، حمیدرضا حیدری، محمد نیکبخت، نازنین سهامی زاده، سرگل لوسانی	
خودسوزی	

داستان فیلم

« روشن (رضا عطاران) در پی سرمایه گذاری برای مسکن (احتمالاً منظور فیلمساز مسکن مهر است) سرمایه اش را از دست داده، همسرش خانه را ترک کرده و با مردی (از دوستان روشن و فامیل خودش) رابطه نامشروع دارد و همسرش در پی گرفتن حضانت دخترش از اوست.

او در فقر و تنهایی دست و پا میزند، عرصه به او تنگ می شود و در نهایت دست به خودسوزی در جمع معترضین برای تحویل مسکن می زند.

مضمون اصلی

مضمون اصلی: داستان یک شهروند آسیب دیده در نظم اجتماعی و اقتصادی ایران است که در نهایت از شدت سختی زندگی دست به خودسوزی می زند.

مضمون فرعی: در مذمت فقر و فحشا

تحلیل فیلمنامه و زیرمتن داستان:

روشن روایت مردی بیش از حد ساده لوح است. پیرنگی شخصیت محور و کم ماجرا و البته تا حد زیادی ملال آور دارد. او تلاش می کند با قاب بندی انگستان شخصیت اصلی اش شبیه قاب بندی سینما نسبت سینما و حقایق اجتماعی را به شکل کنایی و فلسفی به مخاطب القا کند.

در سکانس ابتدایی مخاطب متوجه یک کاراکتر متفاوت می شود، روشن که خود قصد خودکشی دارد و زخم روی سینه اش نشانگر این است که بارها برای این امر اقدام کرده و نتوانسته است، فندک خرابش را در اختیار زنی که به دلیل فقر قصد خودسوزی دارد می دهد.

فیلمنامه ضدداستان است و فقط رویکرد و شناختی از قهرمان خود می دهد و به نحوی فیلم **روشن** از جایی به بعد خسته می کند و پیش نمی رود. تماشاگر این فیلم با قهرمانی است که برای عبور از تمام دره های عمیق زندگی خود مانند آوارگی، خیانت همسر، بیکاری، بی پولی و... عاجز از برداشتن بیش از یک قدم است. او چنان در کودکی خود تثبیت شده که تنها دل خوشی اش هم بازی شدن با دختر خردسال خود است و حتی وقتی که او را نیز از دست می دهد، تنها اقدامش بردن بچه از خانه پدرزن است به قصد بازی کردن. تا جایی که وقتی همسر او به همراه فاسقش مجدداً کودک را با خفت از او می ستانند، کارگر افغان بیشتر به جوش و خروش می افتد تا خود او.

حال این انفعال شخصیت در برابر همه موقعیت های این چنینی تا جایی می تواند جذاب باشد و از مقطعی، خود نویسنده هم با علم به تکراری شدن دست مایه خود، بالاجبار در دام رفتاری مشابه با قهرمانش می افتد و همه چیز را به حال خود رها می کند تا پیرنگ به یک هرج و مرج آزاردهنده گرفتار آید و در نهایت نیز با یک پایان از سر استیصال، فیلم به آخر برسد.

نقاط مثبت و منفی

کارگردانی : روشن فیلمی بدون دقت و بدون محتوا است که از آن جایی که حتی نمی‌تواند یک کمدی مبتذل خوب هم باشد، نوع فیلم‌برداری و حتی موسیقی فیلم به گونه‌ای است که انگار کارگردان هیچ توجهی به جزییات در طراحی اثر خود نداشته حتی خود او هم به فیلمش اهمیت نمی‌دهد. روشن سیاه‌ترین فیلم این دوره از جشنواره است.

استفاده از نماد و نشانه‌های سخیف: توالی نشانه‌ سیاهی‌ها و آلودگی‌های شهر بود که کاراکتر اصلی در هر موقعیتی در این مکان نشان می‌داد. زخم روی سینه کاراکتر که هر بار به دلیل فشارهای مختلف روی سینه خود زخمی با چاقو ایجاد کرده بود نشانه دردی بود که به مرور زمان بر «روشن» وارد شده بود.

ناکارآمدی قانون و مجازات فساد: نشان دادن مسوولینی که در حال کلنگ زدن هستند و در پشت صحنه معلوم میشود که هیچ کاری نمی‌کنند و فقط در پی خالی کردن جیب مردم هستند.

نمایش مرد عریان، مصرف سیگار، ترویج ناهنجاری، سنت شکنی و ساده انگاری رفتار مجرمانه: مریم (همسر روشن) در حالیکه هنوز از روشن کاملا جدا نشده بود، با امیر (فاسقش) رابطه داشت و روشن به خانه امیر رفت و به مریم التماس میکرد که بازگردد، باز هم خیانت همسران، طلاق، نمایش مصرف مواد مخدر، تزریق یاس به جامعه و سیاه نمایی و فقر، نمایشی خودسوزی به سبک فیلم (پاریس تگزاس)، نمایشی چهره منفی از همسران، خانواده از هم پاشیده مواردی است که سینمای ایران را به فضای تلخ گزنده تبدیل کرده است و نه تنها مخاطب را دلزده می‌کند بلکه سیاه نمایی و یاس به همراه دارد.

در زیر متن این فیلم ادای دینی به برخی از فیلم‌های سینما مثلا: کاراکتر رضا عطاران در یک صحنه در حد دو ثانیه مانند رابرت دنیرو در راننده تاکسی (اسکور سیزب) دیالوگ می‌گوید اما خیلی نصفه و سریع از این قضیه رد می‌شود. درباره لباس‌های شخصیت «روشن» در سکانس پایانی لباس استفاده شده در فیلم «پاریس، تگزاس» (داستان مردی عاشق سینما) است.

شرح کامل داستان فیلم

«صبا (ملیسا ذاکری) همراه پدر و مادرش به امریکا مهاجرت کرده است، پدرش (فرهاد اصلانی) پیگیر معالجه چشمان اوست، مادر (شبنم مقدمی) از زندگی خود ناراضی است، طلاق می‌گیرد با صاحبکارش (اغذیه‌فروشی در شهر بوفالو (شاهین - پسرخاله‌اش) ازدواج می‌کند. صبا با پدرش تنهاست به دلیل مشکلی که چشمانش دارد طبق قوانین اجازه رانندگی در شب را ندارد. ولی تخلف می‌کند و در حین رانندگی دوچرخه سواری را می‌کشد. او برای فرار از این عذاب به مواد مخدر روی می‌آورد. صاحب کار پدرش (مردی ایرانی - قالیشویی دارد) از این وضعیت صبا سواستفاده کرده و با صبا رابطه دارد. تمام این اتفاقات دست به دست هم می‌دهد و صبا را به سمت خودکشی می‌کشاند.

فیلم «ستاره بازی»

نویسنده: هاتف علیمردانی	کارگردان: هاتف علیمردانی
تهیه کننده: علی سرتیپی	ژانر: اجتماعی
بازیگران: مایکل مدسن، شبنم مقدمی، فرهاد اصلانی، ملیسا ذاکری	
خودکشی	

تحلیل فیلمنامه و زیرمتن داستان:

مضمون اصلی: مصائب مهاجرت
مضمون فرعی: مضمون فیلم صداهایی باقی مانده از یک مهاجر است که برای روانپزشکش فرستاده است.
فیلمنامه با انبوهی خرده داستان مواجه است که باعث شده مسیر اصلی داستان در میانه راه گم شود و قربانی داستان‌های فرعی می‌شود. فیلمنامه اقتباسی وفادارانه به زندگی دختر جوانی است که با مشاور خود حرف زده است (بیشتر در مونولوگ‌های خود صبا تعریف می‌شود). گویی کیفیت داستان واقعی آن قدر برای نویسنده جذابیت داشته که چگونگی رسیدن شخصیت از نقطه آغاز تا مرگ در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است.
فیلم سعی می‌کند با فضا سازی و تأثیرگذاری از طریق نمایش رنج‌های دختری جوان که اسیر اعتیاد شده قصه خود را پیش ببرد. اما بی‌توجهی به جغرافیای رویدادها باعث بلا تکلیفی مخاطب می‌شود و این پرسش را مطرح می‌کند قصه فیلم اگر به جای آمریکا مثلاً در ژاپن رخ می‌داد چه فرقی می‌کرد؟
فیلم شروع خوبی دارد اما عناصر و ایده‌های پرورش نیافته آن را به قهقرا برده است.. این فیلم می‌توانست درامی اجتماعی درست را رغم بزند اگر به بحران شخصیت‌ها بیشتر پرداخته میشد.

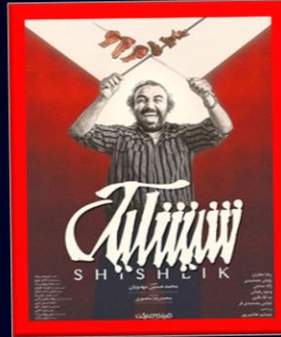


این فیلم اشاره به بحران‌های حاکی از مهاجرت در خانواده ایرانی دارد. نمایش **نماهایی از فقر و فلاکت در نیویورک** (نماهایی از پوچی و غرق مواد مخدر بودن در دیسکوها و کارتون خواب‌ها) و فضای سیاه شهر نیویورک و نماهایی از **خشونت در نیویورک** (همسایه محمود) مردی آمریکایی (مایکل مدسن - بازیگر فیلم های تارانتینو) که با اسلحه آنها را تهدید می‌کند (البته وقتی با محمود دوست می‌شود تلطیف می‌شود) سختی مهاجرت و ترس از مهاجرت بدون در نظر گرفتن شرایط زندگی در چنین کلان شهرهایی را به همراه دارد.

این فیلم به خوبی توانسته است استفاده از مواد مخدر را تقبیح کند. اما نمایش مستقیم مصرف مواد مخدر و صحنه‌ای از خون بازی (خش انداختن روی بدن) این نیز از مواردی است که به تازگی در سینمای ایران باب شده و شاید لازم باشد هنرمندان تر به القا و نمایش اینگونه صحنه‌های نابجا

نمایش خیانت همسران و طلاق و فرار از خانه دختران و درگیر همسران در خانه و حرمت شکنی والدین و خودکشی به علاوه منفی نشان دادن چهره‌های مذهبی (صاحبکار محمود که در آمریکا قالیشویی دارد. مردی است با چهره مذهبی جای مهر بر پیشانی دارد و انگشتر عقیق به دست) او با دختران جوان رابطه غیرعرف دارد و مردی فرصت طلب و هیز است (شاید در چنین فیلمی لزومی نداشت فیلمساز از یک چهره مذهبی برای نشان دادن سواستفاده از دختران جوان.

بازیگری: بازی فرهاد اصلانی (در نقش پدری مهربان و مستاصل) ملیسا ذاکری در نقش دختری آشفته که درگیر مساله اعتیاد و ترس از خفگی است به خوبی ایفای نقش کرده است.



فیلم «شیشلیک»

نویسنده: امیرمهدی ژوله	کارگردان: محمدحسین مهدویان
تهیه‌کننده: محمدرضا منصوری	ژانر: کمدی سیاه
بازیگران: رضا عطاران، ژاله صامتی، پژمان جمشیدی، جمشید هاشم پور، عباس جمشیدی فر، وحید رهبانی، مه لقا باقری	
فیلمی علیه عزت انسانی	

شرح کامل داستان فیلم

«درروستایی به نام «طرب آباد» که مردانش همگی در «کارخانه‌ی پشم ایران» مشغول به کار هستند. از رئیس کارخانه تا مدیر مدرسه (مسئولان)، ترس پیدا شدن هوا و هوس خوشی‌های زندگی را در زیردستانشان دارند چرا که احتمالاً فکر می‌کنند این موضوع ممکن باعث بیداری و وحدت آن‌ها یا انگیزه‌ای برای نافرمانی کردن و خارج شدن از چارچوب‌های نظام آنها باشد. شهر در حال آماده شدن برای جشن گرسنگی است. سالگردی که برای یادبود «قهرمان»‌های که سال‌ها قبل، بر اثر گرسنگی جان باخته‌اند. که یکی از کارگرها به دخترش شیشلیک می‌دهد و این ماجرا در شهر می‌پیچد...

مضمون اصلی:

مضمون اصلی: اعتراض به حاکمیت و نظام حاکم بر جامعه
مضمون فرعی: توهین به عزت نفس طبقه کارگر و پررنگ نشان دادن فقر و گرسنگی

تحلیل فیلمنامه وزیرمتن داستان:

فیلمنامه ساختاری دقیق و منطبق بر سیستم فیلمنامه‌های کلاسیک ندارد. زیرا این فیلم در اندیشه پیمودن مسیر دیگری است. شیشلیک قصد دارد ساختارهای اجتماعی را از استحکام بیاندازد، تن‌پوش اغراق بیوشاند و درنهایت به هیولایی مهارناپذیر خلق کرده که حتی خود فیلمساز را می‌بلعد. شخصیت هاشم یک قهرمان رقت‌انگیز است که حتی در سیر تحول خود نیز اغراق‌آمیز برخورد می‌کند. قهرمانی که قدرت تفکری ندارد و آن‌قدر هر روز توسط ایدئولوژی حاکم در زندگی خود ترور شده که توان تصمیم و کنش از او سلب شده است. او تنها در اندازه جرقه‌هایی بسیار کوچک می‌تواند خودش تصمیم بگیرد. کمدی شیشلیک نیز بسیار شعارزده است. فیلم سعی می‌کند با سوار موج‌های اعتراضی مد روز شدن، وجه اعتراضی خود را حفظ کند، بی‌آنکه درام و معنا ذره‌ای مسئله‌ی فیلم باشد. فیلم پر از لودگی و لوس‌بازی‌های سکرآور است، مثل سکانس خاکسپاری پدر رضا عطاران و در آغوش گرفتن‌های پی در پی رضا عطاران و پژمان جمشیدی که انگار تداعی کننده‌ی مسئله‌ی همجنس‌گرایی است. شوخی‌هایی در حد تلگرام و گروه‌های واتس‌آپی که نه تناسبی با داستان دارند حتی نمی‌تواند در سالن سینما کسی را بخنداند.

■ منفی‌ترین تصاویر سینمای ایران از مردم (مردمی با ماسک مهدویان و ژوله)

■ **هاشم (رضا عطاران):** او از ابتدای فیلم با توجه به مصاحبه‌ای که می‌کند، شخصیتی دروغگو و ریاکار معرفی می‌شود. رفتار او در مراسم تشییع پدرش، که نقطه اوج احساسی هر انسانی است، در تصویری جز حماقت از او دریافت نمی‌شود. رفتار او با فرزندش که یاد دادن دروغ و درویی در برابر زنش (مادر بچه) است. در رستوران و فریادهایش بر سر بچه‌اش که همه اینها تصویری زشت از او به مخاطب ارائه می‌دهد.

زن هاشم (ژاله صامتی) (خانم جلسه‌ای که فقط در پی یاد دادن روابط جنسی بین زن و مرد است): به عنوان مادر خانواده یک هیولاست که ذره‌ای عطوفت و مهربانی ندارد. حتی برای یک لحظه دلش برای دخترش نمی‌سوزد. حتی یک پلان از محبت مادر به فرزند در فیلم وجود ندارد. او حتی عامل بدبختی برادرش هم هست. موجودی منفور و نجسب که طبعاً کسی نمی‌تواند دوستش داشته باشد. یا در سوی دیگر به رفتار. او حتی برای فرزند بیمارش از النگوی خود نگذشت (تخریب چهره فرهنگی و اصیل مادر) در این فیلم به چشم می‌خورد.

پدر هاشم (جشمید هاشم‌پور) (از بازماندگان جنگ است): لباس‌های ژنده و نامناسب او مخاطب رادلزده می‌کند. در صف گرفتن آب با قلدری حق مردم را می‌خورد. منطبق در رفتار او حاکم نیست و بدون اینکه از درستی مطلبی آگاه باشد در گوش پسرش می‌کوبد. احمد (برادر زن هاشم - پژمان جمشیدی): دزدیدن موتور برق از کارخانه برای دیدن فوتبال. درست در روزی که دخترش از مدرسه و خودش از کارخانه اخراج شده، مدام در حال تیک‌وتاک و رابطه با خواهر هاشم است و در طی فیلم ابروهایش را نیز برمی‌دارد. خواهر هاشم: او زنی خراب است؟ چطور حتی در مرگ پدرش هم ناراحت نیست و مشغول لاس زدن با پژمان جمشیدی است. این شخصیت‌ها قابل باور و درست هستند؟

تیغ تیز «شیشلیک» نه تنها به حاکمیت و مسئولان و مذهبیون است که به سمت حماقت مردم نیز هست. فیلمی که این ایده را نتوانسته درست روایت کند. داستانی تخیلی است که اجتماع را به سخره گرفته است. تقابل شعار و عمل؛ و ناآگاهی مردم نادان نسبت به نفاق و ریاکاری.

تحلیل فیلم:

■ تصویری گل درشت از جمهوری اسلامی ایران (حاکمیتی که رفاه را با شعار، مذهب و ریاکاری رفاه را از مردمش دور کرده است)

شیشلیک تصویری پادگانی از جمهوری اسلامی است. جهانی که در آن مدیران طور دیگری زندگی می کنند اما با پروپاگاندا- با تاکید گل درشت بر بلندگو و شعارهای روی دیوار- می خواهند سبک زندگی دیگری را به مردم حقه کنند. در جشنواره فجر امسال شاهد گوشت قربانی مردم به مثابه بره‌های پربار و شیشلیک سفره پیروزی انقلاب در جشن انقلاب هستیم، آنچه سال‌ها برایمان ساخته‌اند و آنچه امروز ساخته‌ایم... از ماست که بر ماست آنچه امروز بر سرمان آمده، اما نه از بی تدبیری و ناامیدی تقصیر و تحریم، بلکه از ناهمی و بی اندیشگی انقلابی که کردیم!

■ کنایه‌های کف خیابانی و سخیف در فیلم که او را از اثری جشنواره‌ای خارج می کند
تصویری گل درشت از جمهوری اسلامی ایران : مهم‌ترین شوخی‌اش معاشقه دو مرد و بازسازی صوت رایج خانم جلسه‌ای (معروف به : نیومده نخواه زود برو؛ لینک ورت مورد نظر:

<https://www.songatak.vip/show/en/s/%D%AB%5D%88%9D%AAA%DB8%C-%D%8AE%D%8A%7D%86%9D85%9-%D%8AC%D%84%9D%8B%3D87%9-%D%8A%7DB8%C>

پس باید با این فیلم در حد ویدئوهای اینستاگرامی با آن برخورد کرد. گرچه پوسته‌ی سیاسی فیلم به آن اعتبار و اهمیتی کاذب می دهد. کنایه‌های کف خیابانی، شوخی‌های نامربوط جنسی و حرف‌های رکیک است؛ و این برای مهدویان - به عنوان فیلمسازی ایدئولوژیک و تاریخی ساز که نگاهی نو به مسائل پیرامونش دارد - یک فاجعه محسوب می شود.

فیلمی است که فدای شلوغ بازی‌های نمادین سیاسی و شوخی‌های مبتذل جنسی شده است.

همسر رضا عطاران در «پشم ایران» یک کارگاه آموزشی تاسیس کرده که عنوان این کارگاه این است «دلپذیر ساختن زندگی در دوران گرسنگی» و آموزش چیدن سیب‌زمینی پخته روی تخم مرغ را برای سورپرایز کردن شوهران آموزش می دهد. در کارگاه آموزشی این زن بارها عنوان می شود که چرا از فقر و نداری به عنوان بدبختی یاد می کنید.



Gandomteam.ir

تحلیل فیلمنامه وزیر متن:

مضمون اصلی: دفاع مقدس
مضمون فرعی: مقامات

ساختار مینیمال در فیلمنامه **یدو**، به جای تعریف یک قصه با روند مشخص با قهرمانی هدفمند و کنش گر، به حال و احوالاتی می پردازد که مردم آن شهر در آن روزهای عجیب و سخت داشتند و نکته قابل ذکر این است که فیلم قرار نیست ذکر مصیبت باشد و احساسات برانگیزد؛ بالعکس. لحن جاری در فیلمنامه و به تبع آن در فیلم، جاری کننده تمایل به زندگی در یک خانواده جنگ زده و روحیات مردم شهری است که همیشه به عنوان نماد سرزندگی و نشاط شناخته می شوند. اما فراتر از اینها، یدو از پیرنگ بلوغ تبعیت می کند. پسر نوجوانی که در پایان، ایستادگی را می آموزد و علی رغم خواسته اش در طول داستان، فرار نمی کند.

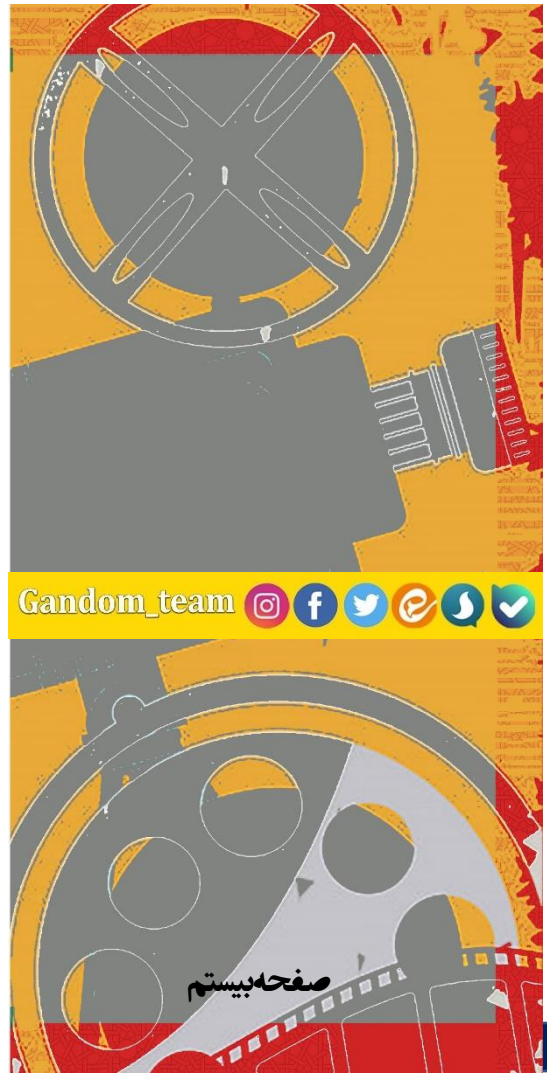
فیلمنامه یدو یک نکته مهم اصطلاحاً «درنیامده» دارد که اتفاقاً از کار درآوردن آن هم کاری بسیار آسان بود. دل بستگی مادر به بز، که محور اصلی همه رفتارها و شاید توجیهات انگیزشی او برای ماندن در آبادان است. نویسندگان درک این تعلق خاطر به خاک - که بز شیرده نماد آن است - را توسط مخاطبشان بدیهی فرض کرده اند غافل از این که در جهان هیچ داستانی، هیچ امر بدیهی وجود ندارد. درام، محکمه ای است به قضاوت تماشاگر که همه چیز باید از آغاز اثبات شود و فرض اولیه به کل باطل است.

فیلم «یدو»

نویسندگان: مهین عباس زاده و مهدی جعفری	کارگردان:
تهیه کننده: محمدرضا مصباح	ژانر: دفاع مقدس
بازیگران: ستاره پسیتی، اکبر اودود، سعید البوعبادی، میلاد صویلاوی، محمد مهدی البوعلی، ریحانه آریامنش، عبدالحلیم ثقلی، حسین پوریده، حمزه وطنی، طاهره نیک آزاد	
کودک و نوجوان - بر اساس داستان کوتاه (زخم شیر - صمد طاهری) نوشته.	

شرح کامل داستان فیلم

«ابتدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آبادان در محاصره کامل دشمن قرار می گیرد. یدو به همراه مادر و برادر و خواهر کوچکترش جایی برای رفتن از زیر بمباران ندارند. زندگی در زیر گلوله باران شهر هر روز برای آنها سخت تر می شود. یدو در ابتدا اصرار به رفتن دارد اما با دیدن اتفاقاتی که برای رزمندگان می افتد متحول می شود و خانواده را که راهی شهر دیگر می کند خودش از لنج می پرد و برای کمک به رزمندگان با به شهر آبادان باز می گردد.»



از محاسن این فیلم، انتخاب دقیق و صحیح بازیگر یدو، همان چیزی است که مانند عمود خیمه‌ای از به هدر رفتن کلیت اثر که شامل همه مؤلفه‌های فیلمیک مانند طراحی صحنه عالی، فضا سازی، تصویربرداری و... است، جلوگیری می‌کند. و بازی خانم پسیانی در نقش مادر یدو قابل تحسین بود.

شخصیت پردازی خوب در فیلم یدو و همراهی دیالوگ های مناسب برای این شخصیت جذابیت فیلم را بالا برده و باعث اغنای مخاطب می شود.

صداگذاری ویژه زمان جنگ و طراحی صحنه قابل باور از دیگر نقاط قوت این فیلم است.

داستان قوی و فیلمنامه‌ای خوب از دفاع مقدس و قاب‌های مناسب، ریتم کند داستان در پرده اول را در خود گم می‌کرد.

Gandom_team



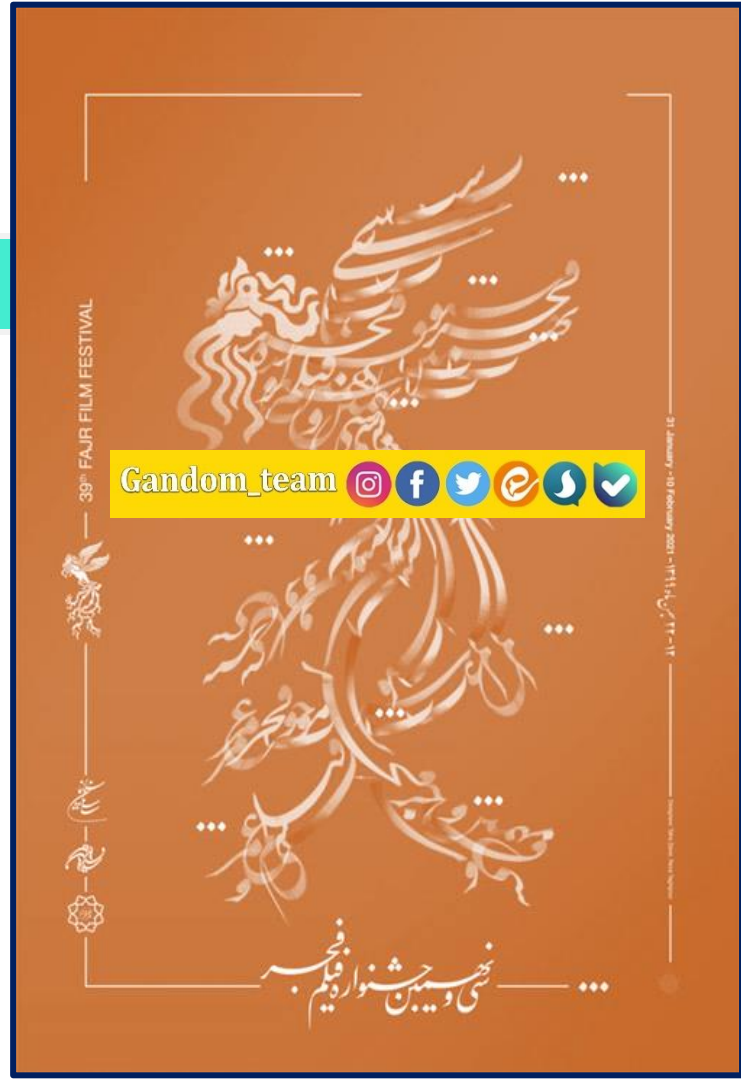
صفحه بیستم

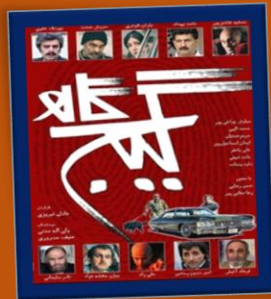
مجموعه فرهنگ هنری گندم / شماره؟؟

بخش نگاه نو

Gandomteam.ir

فيلم گندم





فیلم «گیج گاه»

نویسنده: عادل تبریزی، ارسلان امیری تهیه کننده: میرولی اله مدنی، حنیف سروری	کارگردان: عادل تبریزی ژانر: طنز (هجو)
بازیگران: جمشید هاشم پور، حامد بهداد، باران کوثری، سروش صحت، فرهاد آئیش، بهرنگ علوی، امیرحسین رستمی، نادر سلیمانی، بیژن بنفشه خواه، سیاوش چراغی پور، محمد الهی حصار، مریم همیتان، ایمان اسماعیل پور، علی باغفر، حامد شیخی، داود ونداده، حسن رضایی، رضا صفایی پور، علی راد	
ادای دین به سینما	

شرح کامل داستان فیلم

«مہتاب (باران کوثری) که همسر سابقش در زندان است و از او طلاق گرفته است با پسر ده ساله اش عرفان زندگی می کند. او با حسن خشنود (معلم عرفان) آشنا می شود و با او ازدواج می کند. در این میان اتفاقاتی می افتد...»

مضمون اصلی:

مضمون اصلی: به تصویر کشیدن بخشی از زندگی سینمادوستان در دهه شصت

مضمون فرعی: ادای دین به سینما و یک بازیگر (جمشید هاشم پور)

تحلیل فیلمنامه وزیر متن داستان:

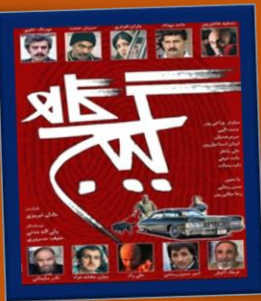
ساختار فیلمنامه مغشوش است. مشخص نیست نویسندگان به جز نیت ادای دین به سینما و خاطرات آن چه هدف دیگری داشتند. لو رفتن فیلم عروسی در نوار ویدئوی فیلم عروس افخمی بدون آن که کارکردی داشته باشد ناگهان رها می شود و همسر سابق زن به یکباره با شلیک گلوله به پای جاهل به همراه پسرش با پول ها از سینما فرار می کند. انگار فیلمنامه صندوقچه ای است که هرچه باب طبع بوده و خاطره ساز در آن انبار شده، بی آن که ارتباطی با یکدیگر داشته باشند یا به شخصیت پردازی کمکی کنند. فیلم ساز فراموش می کند در همان فیلم های مورد اشاره و نوستالژیک، قصه روایت می شد و به واسطه همین قصه گوئی به آثار شاخصی بدل شدند. ساختار را در سینما جدی نمی گیرد و در نهایت از سطح یک فیلم فارسی متوسط فراتر نمی رود. نه کشمکش های شخصیت ها به سرانجام می رسند، نه نقاط عطف روشنی وجود دارد. گیج گاه فیلمی است چندپاره با ارجاعاتی البته شیرین. هم برای فیلم ساز هم برای مخاطب!

نشان دادن تاثیر تماشای فیلم بر مخاطب (رسانه شناسی سینما): عرفان زمانی که به واسطه علاقه مادرش فیلم های هندی می بیند روحیه ای لطیف پیدا می کند اما زمانی که به توصیه معلم کاراته اش فیلم های خشن می بیند خشونت در او نمایان می شود. همچنین استفاده از تصاویر نوستالژیک دهه شصت: این تصاویر مخاطب خاص خود را به وجد می آورد. ادای دین به جمشید هاشم پور بازیگری که خود برای سینمای ایران سمبل و نماد است. قهرمانی دوست داشتنی برای دهه شصت و هفتاد. تشویق به ازدواج مجدد سالم: زنی که همسری نالایق دارد و دوباره با انتخابی درست فرزندش را نیز نجات می دهد.

اشاره به ریاکاری سیستم جمهوری اسلامی ایران: عرفان (پسر مهتاب) از ارتباط مادرش با معلمش ناراحت است به کمیته زنگ می زند آنها سخت گیرانه می آیند اما حاج آقای (با تسییح و ریش) درون ون کمیته است که نیازمند کمک حسن خشنود (معلم کاراته) است بنابراین خلاف یا خطای او را نادیده می گیرد. (اشاره به ریاکاری سیستم جمهوری اسلامی ایران) اشاره به تعطیلی سینما و رواج مواد مخدر: و در همان زمان که تابلوی «سینما تعطیل است» را می بینیم. پدر عرفان از داخل فیلم های قدیمی (مثل قیصر و...) مواد مخدر بیرون می آورد. اشاره به اینکه این سیستم تفریحاتی مانند سینما را با جابجایی مواد مخدر جایگزین کرده است.

منفی و ریاکار نشان دادن چهره های مذهبی: دوست حسن خشنود حاج آقای است که در عروسی او (علیرغم وجود ساز و رقص) است شرکت می کند. همان حاج آقا در جایی مشغول نقد فیلم عروس است که این فیلم ابتذال را وارد سینمای ایران کرده است. (با توجه به اینکه فیلم عروس فیلمی ساختارشکنانه در سینمای پس از انقلاب است و با توجه به سخنان امام (ره) که سینمای باید از شر ابتذال رها شود.

حرکات بیش از حد اروتیک باران کوثری از نکاتی بود که فیلم را زنده جلوه میداد.



فیلم «روزی روزگاری، آبادان»

نویسنده: حمیدرضا آذرنگ تهیه‌کننده: عبدالله اسکندری، علی اوجی	کارگردان: حمیدرضا آذرنگ ژانر: هیبریدی (جنگی تخیلی اجتماعی)
بازیگران: فاطمه معتمداریا، محسن تنابنده، الهام شفیعی، هیراد آذرنگ، سهیل جمالی، امیرحسین ابراهیمی	
ضد جنگ – اعتراض به خطاهای انسانی – اقتباس از نمایشنامه ای به همین نام از حمیدرضا آذرنگ	

شرح کامل داستان فیلم

«خانواده‌ی مصیب در حال زندگی روزمره خود نزدیک سال نو هستند تهیه هفت سین و چیدن آن و شام سال نو. در میان آنها اختلافاتی است از جمله اینکه پدر خانواده (مصیب – محسن تنابنده) معتاد است و همسرش (فاطمه معتمداریا) قصد دارد بعد از سال نو از او جدا شود. فرزندان‌شان هم هر کدام به نحوی مشغول زندگی خودشان هستند.»



قبل از دیدن فیلم این متن را بخوانید.

مضمون اصلی: اشتباه و خطاهایی در جنگ ممکن است باعث فروپاشیدن یک خانواده شود.

مضمون فرعی: زندگی ممکن است در لحظه پایان بپذیرد.

تحلیل فیلمنامه وزیرمتن داستان:

روزی روزگاری آبادان بیشتر شبیه به نمایشنامه‌ای در دو پرده است. در پرده اول با خانواده‌ای آبادانی آشنا می‌شویم که مشکلات درونی خودشان را دارند. موقعیت تکراری شب عید و شخصیت‌پردازی کلیشه‌ای پدر معتاد، مادر به انتهای خط رسیده و بچه‌هایی که رابطه‌های عاشقانه پنهانی دارند، در کنار پرداخت ضعیف روابط بین آن‌ها باعث شده پرده اول عملاً خالی از جذابیت و کسل‌کننده باشد. پرده دوم اما با ریتم و لحنی متفاوت با پرده اول، بیننده را در شوکی ناگهانی فرو می‌برد. در این بخش، به یکباره تمام قراردادهای منطقی که در پرده اول شکل گرفته‌اند زیر پا گذاشته می‌شود تا موقعیتی شکل بگیرد. در وضعیتی که حتی شخصیت‌ها هم مطمئن نیستند خوابند یا بیدار، مردانند یا زنده، چاره‌ای نداریم جز این‌که با کنش‌ها همراه شویم و تغییرهای ناگهانی رفتار شخصیت‌ها را بپذیریم. بدین ترتیب روزی روزگاری آبادان در حالتی به پایان می‌رسد که بدون حل کردن مشکلات به وجود آمده برای شخصیت‌ها در پرده اول، پایان پرده دوم را به عنوان یک پایان رؤیایی در نظر می‌گیرد.

حس نزدیک مخاطب با فضای فیلم:

فیلم با رگباری از دیالوگ‌های حیاتی که شخصیت و روایت اصلی داستان را توضیح می‌دهند، آغاز می‌شود. فیلم‌های درام ایرانی به سکانس‌های شلوغ و سرشار از جزییات عادت دارند. به همین دلیل تماشاگر با وجود فرصت اندکی که دارد با خانواده چرخیده خو می‌گیرد و باور می‌کند که در کنار آن‌ها حضور دارد.

صدابرداری و فیلمبرداری خوب

کارگردانی ضعیف : کارگردان تصمیم می‌گیرد داستان را به زندگی یک خانواده معمولی در این شهر نفت خورده اما جنگ‌زده تعمیم دهد. فیلم روزی روزگاری آبادان بیشتر از آن‌که درباره زندگی در آبادان باشد، فیلمی درباره آثار باورنکردنی جنگ‌هایی است که حتی کیلومترها دورتر از محل وقوعشان هم قربانی می‌گیرند.

جنگ ستیزی و اعتراض به موشک‌هایی که اشتباه به هدف می‌خورند (کنایه از موشک به هواپیمای اکرائینی می‌تواند باشد و این حس را به مخاطب القا می‌کند. دیدن این فیلم درد خانواده های داغدار راتازه می‌کند.)

Gandom_team





فیلم «خط فرضیه»

نویسنده: فرنوش صمدی
تهیه کننده: علی مصفا
کارگردان: فرنوش صمدی
ژانر: درام اجتماعی

بازیگران: سحر دولتشاهی، پژمان جمشیدی، حسن پورشیرازی، ازیتا حاجیان، امیررضا رنجبران، صدف عسگری، محمد حیدری، نوید بانی، نوا نعمتی، کتابون سالکی، دره هلالات، مانیکا درخشنده، رویا سلیمی، هادی افتخارزاده، صفورا کاظم پور، آیدین شفاپی، البرز آیینی، میلاد شبیانی، عارف برهمن، حامد توکلی، سروین ضابطیان، پردیس شیروانی، رامتین مویدپور، عرفان افشاری پور، آیلین جاهد

شرح کامل داستان فیلم

«سارا به عروسی دخترخاله‌اش دعوت شده است. حامد همسر او به دلیل ماموریت خارج از شهر موفق به گرفتن مرخصی نمی شود و از به سارا نیز اجازه رفتن نمی دهد. سارا که برای این عروسی برنامه ریزی کرده است. پنهانی به این عروسی در شمال می رود و به حامد دروغ می گوید. صبح روز عروسی وقتی بیدار می شود فرزندش در اثر گاز گرفتگی در کلبه شمالی وسط جنگل خفه شده است. او تصمیم می گیرد نحوه ی مرگ باران را از حامد پنهان کند. حامد پس از پیگیری متوجه دروغ های همسرش میشود و از او شکایت می کند اما در نهایت با وساطت بزرگان فامیل به زندگی خود باز می گردد.»

قبل از دیدن فیلم این متن را بخوانید.

مضمون اصلی: منع پنهانکاری و دروغ که منجر به نتیجه درستی از داستان نمی شود.

مضمون فرعی: مسوولیت هایی که دروغ و پنهانکاری با خود به همراه می آورد.

تحلیل فیلمنامه و زیرمتن داستان:

فیلمنامه ای صحنه های زائد کش دار و سکوت صحنه زیاد دارد. منطق داستان خصوصا در پرده سوم داستان ایراد دارد و مخاطب نمی تواند آن را تعمیم دهد. مرگ فرزندی را از پدرش پنهان نگه داشتن اساسا ایراد منطقی داستان است.

اساسا اصرار فیلم به پیروی از منطق فرامتنی تطابقی با واقعیات به سادگی قابل استناد ندارد، رشته اتصال با فیلمنامه به کلی پاره می شود. این که حامد (پژمان جمشیدی) در ازای آن که حین دفن رها با گواهی فوت مواجه شود و علت مرگ را دریابد، به یکباره و مبتنی بر یک شم کارآگاهی که اساسا با شخصیت پردازی منفعل و بی احساس او در پرده نخست در تضاد است، به دنبال کشف حقیقت برود، از منطقی وصله ای پیروی می کند که تنها با این توجیه که گواهی فوت دست پدر سارا بوده و از حامد پنهان نگه داشته شده، قابل توجیه نیست. همین باعث می شود کشمکش های فیلمنامه در نیمه دوم داستان، دچار سکونی قابل توجه شوند رویدادهای پرده سوم و شیوه بخشش سارا توسط حامد از یک سو و کنش نهایی سارا که هیچ تطابقی با رویکرد منفعلانه او در مواجهه با سوگ ندارد، داستان را با پایانی مواجه می سازد که صرفا یک نتیجه گیری نیمه کاره برای اثری است که اصرار دارد.

ایده خوب داستان، نقد رفتارهای نادرست و ناهنجار (دروغ و پنهانکاری) نقد تجمل پرستی و تجمل گرایی در جوانان به ویژه قشر هنری جامعه (دخترخاله سارا عروسی پرزرق و ویژه ای را به راه انداخته بود که این فیلم به خوبی در دسر و آزار اطرافیان برای شرکت در این مراسم را نشان می دهد) اما پایان رها شده: اگرچه داستان درباره تقبیح دروغ و پنهانکاری و نتیجه آن نیز از دست رفتن فرزند در این مسیر است. اما با بخشش همسر سارا و دادن فرمان زندگی دوباره به دست او از قبح کار سارا کاسته شده و انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است. بنظر میرسد بهتر بود سیگار کشیدن زن (زنی ناظم مدرسه) در فیلم نشان داده نمی شد. اگرچه هیچ انسانی از هیچ یک از تخلفات اخلاقی مبرا نیست اما این امر بهتر است در سینما به نمایش گذاشته نشود. نمایش اقدام به خودکشی هم از دیگر نکاتی است که در فیلم های امسال جشنواره به وفور به چشم می خورد. نمایش چهره منفی از مادر در خانواده (تاثیر منفی در تربیت):

سارا به همسرش دروغ می گوید در راه شمال است که به دخترش نیز یاد می دهد که دروغ بگوید. نمایش: وادار کردن سیستم دولتی ایران به رفتار ریاکارانه با حجاب (سارا ناظم دبیرستان است او در خارج از مدرسه بی حجاب است ولی هنگام ورود به مدرسه چادر می گذارد) و در صحنه ای سارا با همکاریش درباره این موضوع که با لاک و ژلیش ناخن هم می توان نماز خواند.

عادی نشان دادن زندگی با حیوانات (گرچه) از دیگر نکاتی است که در فیلم های ایرانی رواج داده شده و بنظر میرسد با فرهنگ شرقی

عادی نشان دادن روابط آزاد دختر و پسر در دبیرستان و بارداری دختر و سقط جنین و در نهایت مرگ در اثر سقط جنین (صدف دانش آموز سارا) (ناظم) از روابطش با مانی می گوید و اینکه از او باردار است و سارا خیلی ساده از کنار این مساله به عنوان ناظم و مشاور مدرسه می گذرد - مانی پسری که صاحب کافه نزدیک مدرسه است به عنوان مجرم در این فیلم نه دیده می شود و نه به سزای عملش میرسد عملاً خرده پیرنگی که هیچ نتیجه ای جز اینکه می خواهد شخصیت سارا را برای مخاطب قابل باور کند ندارد. فیلمساز با در نظر نگرفتن این نکات ضربه محکمی بر نظام آموزشی و ناکارآمدی سیستم جزا در ایران می زند.



فیلم «زالاوا»

کارگردان: ارسلان امیری ژانر: هیبریدی (وحشت اجتماعی)	نویسنده: ارسلان امیری، تهمینه بهرام علیان، آیدا پناهنده تهیه کننده: روح اله برادری، سمیرا برادری
بازیگران: هدی زین العابدین، نوید پورفرج، پوریا رحیمی سام، باسط رضایی، شاهو رستمی، فریدون حامدی، صالح رحیمی، زاهد زندگی، مهسا حجازی	
نخبه کشی	

مضمون اصلی: آسیب‌های خرافه

پرستی بر جامعه مدرن
مضمون فرعی: نتیجه آگاهی در یک
ناآگاهی جمعی است. رنج تاوان آگاهی
است.

قبل از دیدن فیلم این متن را نخوانید.

شرح کامل داستان فیلم

«چیزی ناشناخته وجود دارد که موجب وحشت اهالی روستا شده. آمردان (پوریا رحیمی سام) به عنوان جن گیر یا کسی که از باورهای اهالی پشتیبانی می کند وارد داستان می شود. از سوی دیگر استوار (نوید پورفرج) به منظور برقراری نظم و کسی که اعتقادی به باورهای خرافی مردم زالوا ندارد وارد روستا می شود. پس از آن فیلم بدون آن که خود را درگیر چرایی حضور جن در روستا یا توضیح ماهیت وجودی آن کند، کشمکش داستانی را بر اساس تقابل رفتار آمردان (خرافه) و استوار (عقل) بنا می نهد. بدین ترتیب زالوا با دور شدن از نمایش موقعیت‌های ترسناک، رفته رفته به درامی پُرکشش تبدیل می شود که هر یک از شخصیت‌هایش نماینده طرز تفکری هستند که آن را نمایندگی می کنند. در نتیجه درگیری نهایی نه بر سر جن در روستا یا وجود اهالی بلکه بر سر اعتقاد به وجود جن شکل می گیرد تا پایان تراژیک فیلم فارغ از ماهیت عنصر وحشت آفرین، نه خنده دار باشد نه بی منطق»

تحلیل فیلمنامه وزیرمتن داستان:

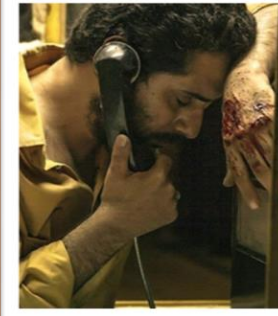
پیرنگ جدال شخص با جامعه در داستان کاملاً ملموس است اما نکته‌ای که فیلمنامه **زالاوا** را به سطح بالاتری از یک پیرنگ مشخص می‌رساند، زیرمتن و نحوه جدالی است که بین استوار و مردم روستا اتفاق می‌افتد. مردم روستا گرفتار یک اعتقاد سنتی هستند. به عبارتی آنان نحوه تفکری ایده‌آلیستی و انتزاعی از جن و متافیزیک دارند. اغلب در چنین موقعیت‌هایی شخصیت یک منطق اثبات‌گرایانه را برمی‌گزیند و با سلاح نمود فیزیکی به مقابله با جامعه برمی‌خیزد. اما استوار دست به چنین کاری نمی‌زند. او به صورت کلی دنبال جدال و تقابل نیست، استوار در تلاش است تا آگاهی را در برابر عقیده قرار دهد. یعنی نوعی دیگر از تفکر ایده‌آلیستی که مخصوص قشر نخبه است. حال موقعیت او به عنوان یک آگاه در یک جامعه ناآگاه بهتر درک می‌شود. به همین منظور شخصیت اصلی داستان در تلاش برای شکست دادن جامعه و قهرمان شدن نیست. بلکه تنها به دنبال آگاهی بخشی است. اما نکته‌ای که وجود دارد حتمی بودن شکست آگاهی در برابر عوام‌گرایانه بودن عقیده است. این شکست هیچ‌گاه ضربه مستقیمی به فرد آگاه نمی‌زند بلکه تنها او را از یک موقعیت و موهبت محروم می‌کند، چنان‌که استوار در پایان از حضور دکتر در ادامه زندگی‌اش محروم می‌شود. به همین علت نیز داستان در زیرمتن دقیق عمل می‌کند. همواره عقیده‌های ایده‌آلیستی سنتی و ارتجاعی نتایجی کاملاً ماتریالیستی برجا می‌گذارند. چنان‌که عقیده مردم روستا جسد دکتر را در پایان به جا گذاشت. این نتیجه ماتریالیستی همان تاوان و رنجی است که فرد آگاه بابت حضور در یک ناآگاهی جمعی باید بپردازد. پیرنگ جن تنها بهانه‌ای برای بیان این موضوع است. چنان‌که در ابتدای فیلم می‌خوانیم نیمی از این داستان واقعی است. یعنی قسمتی که توسط نویسندگان به حکایت و سنت محلی اضافه شده قرار است بیان‌گر دیدگاه صاحبان اثر باشد. از این رو انتخاب مدیوم مناسب برای بیان چنین موضوعی با چنین دقتی یک داستان سرراست و خوب را به مخاطب ارزانی داشته است.

این فیلم علیرغم جوایز متعددی که در جشنواره گرفت نقطه قوت خاصی ندارد.
کارگردانی: کارگردانی شاخص و قابل قبولی نداشت.

زمان فیلم در زمان پهلوی است روی دیوار خانه بهداشت سپاه نوشته: «بچه زیادی موقوف»
گریم بسیار بد اهالی روستا
باورپذیر بودن داستان برای مخاطب بسیار سخت است. با توجه به این موضوع، گوسفندان مرده در جاده نیز قابل باور نیست.
با اینکه فیلمساز با جهانشمول بودن فیلم اشاره دارد، اما باور این اعتقادات خرافی و بازی در دهکده‌ای با قومیت کرد ناخودآگاه این را به ذهن مخاطب متبادر می‌کند که کردها خرافه‌پرستند.

Gandom_team





فیلم «مصلحت»

نویسنده: تهیه کننده: محمدرضا شفاه	کارگردان: حسین دارابی ژانر: هیبریدی (اجتماعی زندگی‌نامه ای)
بازیگران: فرهاد قائمیان، وحید رهبانی، مهدی حسینی‌نیا، مجید نوروزی، امیر نوروزی، سهی بانو ذوالقدر، مهدی فریضه، علی دل‌پیشه و نازنین فراهانی	
اقتباس آزاد و کمی سویی از زندگی آیت الله گیلانی	

مضمون اصلی: به تصویر کشیدن زندگی کسانی که برای رسیدن به آرمان‌های انقلاب از خون فرزندان‌شان گذشتند.

مضمون فرعی: عدالت خواهی و رسیدن حق به حقدار

تحلیل فیلم‌نامه و زیرمتن داستان:

فیلم‌نامه‌ای بر اساس یک مفهوم و سابقه تاریخی که این امر باعث شده به جای شخصیت‌پردازی و چینش منطقی رخدادهای ارزش‌گذاری درباره کاراکترها را به مخاطب و حافظه تاریخی و عمومی‌اش واگذار کند. پاشنه آشیل فیلم اما بدون شک خانواده آریاست. خانواده‌ای که در منفعل‌ترین شکل ممکن بدون کوچک‌ترین تلاشی برای ایجاد شخصیت از سوی نویسنده صرفاً با هدایت این و آن واکنش نشان می‌دهند. بدون آن‌که در فیلم به‌طور واضح مشخص شود آن‌ها مربوط به کدام گروه و دسته هستند، صرفاً با نمایش چند قاب عکس روی دیوار و طاقچه قرار است به طبقه و جایگاه‌شان پی ببریم. مسئله‌ای که باعث می‌شود مخاطب بیشتر دچار سردرگمی شود و آدم‌های این قصه را از فاصله‌ای دور نظاره کند. درست همان‌طور که نویسنده، شخصیت‌ها را در فیلم‌نامه ترسیم کرده است: غیرقابل‌باور، کلیشه‌ای و قابل پیش‌بینی.

قبل از دیدن فیلم این متن را بخوانید.

شرح کامل داستان فیلم

«داستان فیلم مصلحت درباره اشتباه بزرگ پسر تندروی آیت‌الله (مشکاتیان) است که در دوران اوایل انقلاب در دادستانی جایگاه بسیار مهمی دارد. این جوان تندرو و عصبانی که مثل بسیاری از دوستانش تحمل دیدگاه مخالف (ضدانقلاب) را ندارد، در درگیری روبروی دانشگاه با گلت کمری که مجوز ندارد به پسر چپ‌گرای خانواده‌ای ثروتمند و طاغوتی (آریا) که قصد مهاجرت از ایران را دارند، شلیک می‌کند. این شلیک باعث مرگ آریا می‌شود. آیت الله مشکاتیان بعد از باخبر شدن از این ماجرا به زیردستانش دستور می‌دهد به مصلحت عمل کنند. زیردستان او تصمیم می‌گیرند تا مهدی مشکاتیان را فراری دهند. و قتل آریا را گردن یکی از بچه‌های کمیته بیان‌دازند که در این میان یکی از کارمندان درستکار قوه قضاییه حقیقت را می‌فهمد در پی فهمیدن او و دو نفر دیگر که می‌خواستند حقیقت آشکار شود. مورد آزار و اذیت زیردستان حاج آقا مشکاتیان قرار می‌گیرند یکی از آنها با تغییر صدا حاج آقای مشکاتیان را تهدید می‌کند که اگر دوستانش را از دست قاسمی نجات ندهد و از زندان آزاد نکند خبر را به گوش دکتر بهشتی می‌رساند. آیت الله مشکاتیان بعد از شنیدن این پیام پیگیر می‌شود و خانواده آریا را دعوت می‌کند آنها که ترسیده‌اند اما در نهایت نارضایتی خود را اعلام می‌کنند حاج آقا مشکاتیان پسرش را تا اجرای حکم می‌رساند اما مادر آریا او را اعدام نمی‌کند و رضایت می‌دهد.

بررسی:

جسارت فیلمساز در دست گذاشتن روی ایده ای این چینی شخصیت پردازی‌ها در فیلم مصلحت در سطح قابل قبولی قرار گرفته است. ظاهر و باطن همه شخصیت‌ها با کمک دیالوگ‌ها، نقش آفرینی‌های قابل قبول و صحنه‌سازی‌های واقعا تحسین برانگیز به خوبی قابل احساس است و هیچکدام از شخصیت‌هایی که در مرکز داستان قرار دارند، گنگ و نامفهوم نیستند. فیلم یک مرحله پیشرفته از پروپاگانداپی است که با حرفه‌ای‌ترین حالت ممکن ساخته شده و نسبت به آثار ضعیف قبلی هر دو مجموعه، حالا یک سر و گردن بالاتر رفته است

بازی خوب بازیگران

گریم بسیار بد شخصیت‌های بسیجی (حس منفی از چهره های ایشان به مخاطب القا می کند) گذاشتن مخاطب بر سر دو راهی: این سوال در این داستان برای مخاطب پیش می آید که حاج آقای مشکاتیان پس از تهدید یکی از زیردستان و برای حفظ آبروی خود پیگیر حقیقت شد یا واقعا انسان شریفی بوده و حقیقت برای او مهم بوده است.

مظلوم نشان دادن چهره خانواده شاهین آریا(پسر ضد انقلاب): در طول فیلم چندین بار عوامل انقلابی به خانواده‌ای که فرزندشان کشته شده حمله ور میشوند و چهره ای مظلوم از یک خانواده که کنار شاه عکس بر دیوار دارند نشان داده می شود. همچنین در پایان بندی فیلم که پایان خوشی بود (بخشش مادر آریا نسبت به مهدی مشکاتیان که پسرش رادر درگیری جلوی دانشگاه با کلت کمری کشته بود) به نحوی حس مظلوم بودن خانواده طاغوتی را بیشتر به مخاطب القا می کند. این فیلم جای تأمل بسیار دارد.

نمایش چهره ای عقده‌ای از برخی انقلابیون نسبت به عوامل طاغوت

نمایش چهره‌ای زشت از انقلابیون (در قوه قضایی) که حتی به ممنوع عدالت خواه خود رحم نمی کنند.

پیام فیلم به نحوی این است که تندروهای انقلابیون باعث خراب شدن و فساد سیستم و فراری دادن برخی مردم از کشورشان

مصلحت

قبل از دیدن فیلم این متن را نخوانید.

مضمون اصلی: به تصویر کشیدن رشادت مردان غیوری چون تیمسار ستاری
مضمون فرعی: طراحی و تولید

تحلیل فیلمنامه وزیر متن داستان:

کشمکش را در فیلمنامه منصور می توان چالش او با مدیران شرکت پاشی و دولت دانست. چالشی که اگرچه کم رنگ است ولی تا حد قابل قبولی به آن پرداخته می شود. برگ برنده فیلم در واقع انتخاب درست وقایع و موقعیت هایی است که در آن ها می توان به شخصیت نزدیک شد. موقعیت هایی که در آن ها برخلاف شیوه قهرمان پروری معمول هم وجه خاکستری و هم وجه سفید کاراکتر نمایان می شود. جایی که در آن ستاری به ضرورت و وظیفه ابایی از درشت گویی ندارد و مانند کلیشه مرسوم فرماندهان جنگی، سفید مطلق نیست.

نقطه قوت این فیلم پرداختن به چنین جزئیاتی است که باعث می شود حس هم ذات پنداری مخاطب برانگیخته شود. فیلم اگرچه نقطه اوج به معنای عام ندارد و در بخش هایی فاقد کشش لازم است و حتی پرداخت درستی هم روی شخصیت مهندس ثنایی ندارد، اما موفق می شود روایت سرراستی از یک مقطع زمانی بازگو کند. روایتی که از زوایه دید دانای کل و با نمایش تک لحظه های آشنای رویدادهای تاریخی دست کم موجب بلا تکلیفی مخاطب نمی شود.

فیلم «منصور»

نویسنده: سیاوش سرمدی
تهیه کننده: جلیل شعبانی

کارگردان: سیاوش سرمدی
ژانر: هیبریدی (زندگی نامه ای - حماسی)

بازیگران: محسن قصابیان، حمیدرضا نعیمی، علیرضا زمانی نسب، سید جواد هاشمی، قاسم زارع، لیندا کیانی

شرح کامل داستان فیلم

«بخشی از زندگی تیمسار ستاری و تلاش او برای ساختن یک هواپیمای ایران و استقلال ایران در تعمیر هواپیماهای جنگی در دوران دفاع مقدس که ایران مورد تحریم دشمنان و همدستان رژیم بعث بود»

«منصور»



بررسی فیلم:

ایده خوب از زندگینامه یکی از بزرگترین خدمتگزاران در زمان جنگ
گریم: فیلم سعی کرده است مستندگونه باشد اما میتواند از گریم‌های بهتری برای چهره
حضرت آقا و آیت الله رفسنجانی استفاده کند.

نمایش چهره منفی از آدمها با ظاهر مذهبی : شرکت یاشی در تقابل با کارهای خوب و مفید
تیمسار ستاری است. شرکتی که تعمیر هواپیماهای جنگی را بر عهده دارد اما کارآمد نیست. و
تشکیل شده از افرادی با ریش و مذهبی که قاضی آنها نیز یک روحانی است که حق را به آنها
می دهد و افراد غرور آفرین تیمسارهای قدیمی که در گذشته تحصیل کرده اند و صورت های
تراشیده ای دارند.

فیلم یک فیلم حماسی است بهتر بود از موسیقی حماسی و غرورآفرین در آن استفاده
می شد.



فیلم «مامان»

نویسنده: آرش انیسی، تهیه کننده: مجید برزگر	کارگردان: آرش انیسی، ژانر: درام اجتماعی
بازیگران: رویا افشار، امیر نوروزی، عرفان ابراهیمی، امیر شمس، شقایق شوریان، اسماعیل شفعی، ندا اسدی، پونه پارسایی، مرتضی علی عباس میرزایی، سمیرا خلیلی	
زن محور	

شرح کامل داستان فیلم

«نسرین (رویا افشار) راننده تاکسی است سه پسر دارد که دو تا از آنها او را به نحوی او را برای فروش زمینی که متعلق به اوست تحت فشار قرار داده اند. نسرین به سختی زندگی می کند. او و همسر سابقش کارمند پتروشیمی بوده اند که با انقلاب آن شرکت تعطیل می شود و آنها بیکار می شوند و زندگیشان سخت تر می شود. بعد جنگ پیش می آید و شرایط سخت تر می شود. نسرین (یا نانسی) از همسرش جدا می شود سه پسر را به تنهایی بزرگ کرده یکی از پسرها وقتی می فهمد مادر زمین را به نام آنها کرده است (علیرغم حساسیت مادرش نسبت به زمین) آن را مهریه همسرش می کند و این موضوع نسرین را می آزارد.

قبل از دیدن فیلم این متن را بخوانید.

مضمون اصلی: معضلات زندگی یک زن سرپرست خانواده
مضمون فرعی: تاثیرات انقلاب و جنگ

تحلیل فیلمنامه وزیر متن داستان:

مادری به دلایلی که نه بر ما روشن است و نه بر پسرانش و احتمالاً نه بر خود، زیر بار فروش یک قواره زمین در شیراز نمی رود تا بلکه کورسویی از امید بر خانه افسرده اش بتابد. بهانه او نیز چیزی نیست جز آن که بگذاریم زمین رشد کند و بعد بفروشیم و این عقیده لجوجانه، مانند یک ارزش معنوی برای زن، غیرقابل مذاکره و چانه زنی است. حال از سویی دیگر همین مامان آرزویی ندارد جز سروسامان گرفتن فرزندان و دیدن نوه هایش. تعارض اصلی داستان هم در آن جاست که ازدواج و بچه دار شدن، خرج دارد و پسر مجرد بزرگتر او برای تحقق این آرزوی مادر راهی ندارند جز امید به رضایت مادر به فروش آن قواره زمین. از اتفاق پایانی که بگذریم، تمام قصه همین کشمکش به ظاهر ساده است که در لحظات و زندگی روزمره این خانواده گسترش می یابد و با کمک جزئیات زندگی این چند نفر و پیرنگ فرعی خواستگاری و وصلت این پیرپسر، مخاطب، مادری آرزومند، بدبیار و تماماً ایرانی را با تمام زیروبمی که می تواند یک شخصیت پیچیده داشته باشد، درک و احساس می کند. شخصیت مادر، بدقلقی می کند، بی منطق است، دل شکسته و زحمت کش است و در عین حال، مدیر است و عاشق. همه این خصائل آن چنان در مینی مال هایی برآمده از زندگی و مناسبات ایرانی بافته شده که می خنداند و هم زمان متأثر می کند.

انتخاب شخصیت خوب کاراکتر مامان از آن دست شخصیت‌هایی است که فراموش نمی‌شود. نمونه موردی بسیاری در اطراف ما دارد، اما در سینما موردی مشابه ندارد
انتخاب خوب و بازی خوب خانم رویا افشار
شخصیت پردازی قوی تا جایی که مخاطب چون کاراکترهای اینچنینی را در زندگی روزمره می‌بیند با آنها
همذات پنداری می‌کند.

نمایش چهره مظلوم از مادر و نیاز به احترام از سوی فرزندان
تضعیف امید و سیاه‌نمایی : نسرين زنی است که در برخی جاها نانسی خوانده می‌شود که نشان از این است
که در گذشته در پتروشیمی نامی خارجی داشته و حالا راننده تاکسی که در فضایی سیاه و مردانه کار می‌کند
و به زور نان خود را در می‌آورد.

سیاه‌نمایی فقر و فلاکت و تزریق یاس به جامعه : زنی سرپرست خانواده که از پس شارژ ساختمان بر نمی‌آید و
مجبور است به کار مردانه تن دهد (در انقلاب کارش را از دست داده و در جنگ چرخ خیاطی اش را دزدیده
اند که این عبارات در دیالوگ‌های مامان به مخاطب القا می‌شود)

طلاق مادر و طلاق احمد

نمایش چهره منفی از مردان در خانواده : پسران مامان که هر کدام مردی هستند نه تنها هیچ کمکی به مادر
نمی‌کنند بلکه انتظار دارند مادر همان یک تکه زمین را نیز به آنها بدهد و در پی اغفال مادر هستند.

مصرف سیگار توسط احمد پسر خانواده

نمایش رفتار ریاکارانه از خانواده‌های مذهبی : پدر عروس خانواده که فردی مذهبی است در مراسم عقد به
طور پنهانی مصرف مشروبات الکلی و رقص و... دارند.

فمینیسم: ظلم به زنان در خلال انقلاب و جنگ



نتیجه‌گیری

در این جشنواره در مجموع ۱۶ فیلم سینمایی در دو بخش مسابقه سودای سیمرغ به نمایش درآمد. بررسی محتوایی آثار جشنواره نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد از فیلم‌های این دوره در تضاد با ارزش‌های ایرانی اسلامی است و حتی برخی از آنها متأسفانه حاوی موارد عدیده‌ای از صحنه‌ها و گفتارهایی است که وجوه اخلاق انسانی را زیر سوال می‌برد. در ۴۰ درصد از آثار این دوره خانواده‌ها بصورت نابسامان و بهم ریخته نمایش داده شده‌اند و روابط ناسالم زن و مرد و جامعه‌ای به تمامه سکولار ترسیم شده است. چهره به نمایش درآمده در برخی آثار از مردان و پدران خانواده نیز چهره‌ای نامناسب است. از جمله موارد منفی دیگر می‌توان به موضوعاتی همچون خیانت همسران، طلاق و نزاع در خانواده‌ها و نمایش صحنه‌های رقص و آواز اشاره کرد که این آثار وجود داشته است. در ۷ اثر (۴۴ درصد از آثار) جشنواره سی و نهم فیلم فجر، ضمن تاکید بر ارزش‌های حاکم بر رویکردهای فمینیستی، جایگاه زن در خانواده و جامعه نامناسب ترسیم شده است. متأسفانه در این آثار موضوعاتی چون ازدواج سفید، روابط خارج از عرف میان زنان و مردان و پوشش و آرایش نامناسب وجود داشته است. همچنین باید اذعان کرد که متأسفانه در جشنواره امسال استعمال دخانیات (سیگار و قلیان)، به کار بردن الفاظ رکیک و ناشایست و نمایش شراب‌خواری نیز در بخش عمده‌ای از آثار وجود داشته است. در ۱۰ اثر از ۱۶ فیلم جشنواره، استعمال سیگار و دخانیات در میان زنان و مردان بطور گسترده نمایش داده شده است. این موضوع به لحاظ ترویج آسیب‌های اجتماعی و شکل‌گیری فرهنگ و آموزه‌های منفی برای آینده فرهنگ کشور نامطلوب محسوب می‌شود و جای نگرانی جدی وجود دارد. امید است اینگونه بررسی و تحلیلها بتواند برای مدیران فرهنگی جامعه تلنگری بوده و راه را برای دستیابی به سینمایی پاک و ارزشمند فراهم نماید.

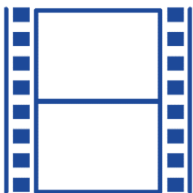


کانون فرهنگی اجتماعی «گندم» از فروردین ۱۳۹۹ فعالیت خود را در فضای مجازی، با هدف تولید و معرفی محتوای فرهنگی «سالم» آغاز کرد و با گرفتن مجوز جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی به کار خود ادامه داد.

بنا به مسیر پویا و توفیقات در این مسیر در شهریور ماه همین سال مجوز «ماهنامه گندم» نیز از سوی معاونت فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی صادر شد. گروه گندم با بهره‌مندی از نیرو و ظرفیت جوانان دانشجوی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله قرآن، کودک، خانواده، فیلم، کتاب، اقتصاد، کلام، اخلاق، عفاف و اعتیاد فعال است و سعی دارد محتوای تولیدی خود را در قالب نشریه‌ای الکترونیکی و با موضوعاتی متنوع عرضه نماید. این نشریه به مناسبت «اربعین» منتشر شده است، و در راستای گام نهادن در این مسیر تقدیم دوستان گروه گندم می‌شود.

کانون فرهنگی هنری «گندم»

با مجوز از جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبائی
شماره ۱۳۹۹/۰۴/۰۱ مورخ ۹۹/۱۱/۲۴ ص، مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۱



نشریه «گندم»

با مجوز از کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه علامه طباطبائی
به شماره ۷/۳۶۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

مدیر مسئول و سردبیر:

دکتر محسن حبیبی

(عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

اسامی همکاران این شماره:

دکتر محسن حبیبی

عبدالله طاهرخانی

زهرا رمضانعلی

طراح و صفحه آرا:

زهرا رمضانعلی

